

بررسی امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی (قابلیت شخصی) افراد ساکن در محلات محروم شهر کرمان: بینش‌هایی برای تحقیق و سیاست‌گذاری

● مهدی امیرکافی^۱، حامد سجادی^۲

چکیده:

قابلیت شخصی از مهم‌ترین جنبه‌های بهزیستی ذهنی است که بر انگیزه و میزان فعالیت و تلاش افراد برای رسیدن به موفقیت و پیشرفت تأثیر می‌گذارد. هدف پژوهش بررسی قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم است. این مفهوم (سازه) در دو بعد «امید به آینده» و میل به «برنامه‌ریزی در زندگی» سنجیده شده است. این پژوهش از نوع پیمایشی است که در آن با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای با ۸۰۴ نفر از افراد بالای هجده سال ساکن در محلات محروم (۴۰۴ نفر) و مناطق غیر محروم (۴۰۰ نفر) شهر کرمان مصاحبه شده است. علاوه بر این به منظور مقایسه امید به آینده ساکنان محلات محروم با نمونه کشوری، یافته‌های طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان داد که میزان امید ساکنان محلات محروم به شکل آشکاری کمتر از میانگین کشوری است. همچنین یافته‌ها نشان داد سطح قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم در دو بعد «امید به آینده» و میل به «برنامه‌ریزی در زندگی»، از ساکنان محلات برخوردار پایین‌تر است. علاوه بر این نتایج حاکی از آن است که میزان قابلیت شخصی در خود محلات محروم هم متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار است. بررسی تفاوت‌ها در سه محله محروم نشان می‌دهد که میزان قابلیت شخصی ساکنان آن‌ها در سطح فردی با تحصیلات، درآمد، امنیت، بی‌نظمی اجتماعی و اعتماد و در سطح محله با شاخص‌های انباشتی عوامل مذکور به جز عامل اخیر (اعتماد) همبسته است. سرانجام اینکه متغیر وابسته در سطح فرامحلی با عواملی چون فقر تمرکز یافته، انزوای اجتماعی، رسمی سازی، محیط کسب‌وکار و شرایط اقتصادی ارتباط دارد.

واژگان کلیدی:

امید، برنامه‌ریزی، محلات محروم، محلات غیر محروم، انزوای اجتماعی و سیاست‌گذاری.

مقدمه

این حقیقت که اکنون غالب جمعیت جهان «شهری» هستند، بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ اما آنچه اغلب بدان توجه نمی‌شود، این است که اسکان اکثر این جمعیت شهری جدید از طریق گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی یا زاغه‌های واقع در جهان در حال توسعه، ممکن گشته است (داوی، ۱۳۹۹ و دیویس، ۱۳۹۸). بر اساس مطالعات سازمان ملل «اسکان غیررسمی» چالش اصلی هزاره سوم خواهد بود. طبق آمار ارائه‌شده در برنامه اسکان بشری سال ۲۰۰۳ سازمان ملل در خلال ۳۰ سال آینده از هر سه نفر در جهان یک نفر در سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهرها زندگی می‌کند (سرور و امینی، ۱۳۹۲: ۵۰). کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست و امروزه مسائل مربوط به حاشیه‌نشینی (سکونت‌گاه‌های غیررسمی) یکی از مهم‌ترین مسائل مدیریت شهری محسوب می‌شود. طبق نتایج و آمارهای موجود، این سکونت‌گاه‌ها در حال حاضر حدود ده تا دوازده میلیون نفر از جمعیت شهری کشور را در خود جای داده است و مطالعه روند آن نشان می‌دهد که این پدیده رو به گسترش بوده و در حال بحرانی‌تر شدن است (نقدی، ۱۳۹۲: ۳۷). شایان ذکر است بر اساس آمار سرشماری سال ۹۵ جمعیت حاشیه‌نشین و اسکان غیررسمی کشور بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. همچنین در شهر کرمان آمارهای رسمی از سکونت ۷۰ هزار حاشیه‌نشین خبر می‌دهد، اما کارشناسان مستقل معتقدند این آمار حداقل دو برابر است. مواجهه با آینده‌ای نامطمئن و ناپایدار، وضعیتی است - که بر پایه آمارهای موجود و با توجه به معیارهای عینی - از سوی ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات فقیرنشین ادراک می‌شود. برآیند پیشینه پژوهش‌های بین‌المللی و ملی (Bolland, McCallum, Iian, 2001; Bolland, Iian & Formichella, 2005; Ming, Jiang, 2010; Tian & Huang, 2021; Ross, 2000; Wilson, 1987; Wilson, 2010) و (پیران، ۱۳۹۷؛ پین، ۱۳۹۹؛ مولاینیتن و شفیر، ۱۳۹۹؛ نقدی، ۱۳۹۲) در این حوزه نشان می‌دهد که عوامل متعدد و درعین حال مرتبط با یکدیگر این واقعیت تلخ را توضیح می‌دهند:

۱. اینکه شدت و تمرکز فقر در این مناطق در طول چند دهه گذشته افزایش یافته و ساکنان آن با منابع کمتر نسبت به هر زمان دیگری روبرو هستند؛

۲. اینکه ساکنان محلات فقیرنشین و محروم دسترسی مناسب و برابری به فرصت‌های اشتغال ندارند و از درآمد کافی برخوردار نیستند. آن‌ها معمولاً چندین شغل غیررسمی دارند که همگی به‌طور بالقوه ادواری بوده و البته از دست دادن شغل همیشه خطر جدی است. همچنین فقدان مالکیت رسمی نیز بر مشکلات افزوده است. این وضعیت امکان سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و استفاده از تسهیلات مالی و اعتباری را دشوار می‌سازد؛

۳. اینکه در این مناطق دامنه جرائم و آسیب‌های اجتماعی در مقایسه با سایر نقاط شهری بیشتر است.

سرانجام اینکه بیماری جسمی و روانی از مؤلفه‌های برجسته در محله‌های فقیرنشین هستند، به‌ویژه آن‌هایی که در فقر شدید زندگی می‌کنند، بیشتر از سایر گروه‌ها در معرض این نوع بیماری‌ها هستند. می‌توان گفت کسانی که در محلات محروم زندگی می‌کنند، به‌واسطه سلسله وقایعی که در زندگی روزمره‌شان رخ می‌دهد به این سمت گرایش پیدا می‌کنند که با درجه‌ای از شک و تردید به آینده بنگرند و ممکن است چشم‌اندازی را توسعه دهند که در آن جایی برای برنامه‌ریزی در کار و زندگی وجود نداشته باشد. این فراگیر بودن عدم قطعیت و انتظارات منفی ساکنان محلات فقیرنشین نسبت به آینده (ناامیدی) در ادبیات قوم‌نگاری مکرر ذکر شده است.

لوئیس (۱۳۸۷) در کتاب «فرزندان سانچز» داستان عضوی از خانواده (مانوئل) را روایت می‌کند که بعد از عدم موفقیت در کار حمل‌ونقل، رستوران و کفاشی و ناکامی در کسب‌وکار از نقشه کشیدن برای زندگی و پیشرفت دست کشیده است، دیگر به خودش اطمینان ندارد، به نظر او ظاهراً سرنوشت آدم‌ها به اختیار یک‌دست اسرارآمیز است. به گفته او بارها برای کار و زندگی نقشه می‌کشیم؛ اما به یکباره همه نقشه‌ها بر باد می‌رود. تصمیم می‌گیریم پس‌انداز کنیم، اما از بخت بد یکی مریض می‌شود و مجبور می‌شویم هر چه درآوردیم خرج دوا و درمان کنیم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم پس‌انداز بدبختی می‌آورد.

کتاب‌های اخیر توصیف مشابهی از وضعیت مصیبت‌بار فقرا ارائه می‌کنند. برای نمونه بَرجی و دفلو (۱۳۹۶) در کتاب «اقتصاد فقیر» از حال و روز زنی به نام ایبوتینا می‌گویند که در خانه کوچکی در یکی از زاغه‌های شهر باندونگ اندونزی زندگی می‌کرد. او به همراه شوهرش وارد کسب‌وکار پوشاک شد. درحالی‌که کسب‌وکارشان به‌خوبی پیش می‌رفت به دلیل سوءاستفاده یکی از آشنایان تجاری‌شان ورشکست شد. آن‌ها در سه چهار سال بعد موفق شدند وامی دریافت کنند و کسب‌وکار تجاری پوشاک را راه‌اندازی کنند، اما به خاطر کسادبازاری، اجناس روی دستشان ماند و نتوانستند به کارشان ادامه دهند. فشارهای مالی، اجتماعی و روانی موجب فروپاشی خانواده شد و او مجبور شد به همراه چهار فرزندش و کلی بدهی با مادرش هم‌خانه شود. اوضاع زمانی بدتر شد که بزرگ‌ترین دختر ایبوتینا به دلیل مشکلات روحی و روانی به مراقبت و توجه زیادی نیاز پیدا کرد.

به باور بَرجی و دفلو، ریسک و مخاطره، یک واقعیت اساسی در زندگی فقرایی همانند ایبوتینا است که اغلب کسب‌وکار کوچکی دارند یا به شکل موقت، بدون پشت‌گرمی به اشتغال همیشگی کار می‌کنند. در چنین زندگی‌هایی یک بدبختی ممکن است پیامدهای فاجعه‌باری به بار آورد. در یک اقتصاد فقیر یک بدبختی افراد را به دام فقر گرفتار می‌کند. حتی هراس از اینکه ممکن است اتفاق بدی روی دهد نیز توانایی افراد فقیر را برای تحقق کامل قابلیت‌های آن‌ها ضعیف می‌کند. ایده و فرض نامطمئن بودن زندگی تهی‌دستان شهری موردتوجه دیگر محققان

نیز بوده است. برای مثال بیات (۱۳۹۷) در کتاب «سیاست‌های خیابانی» شرایط ناامن را در کنار درآمد پایین، مهارت پایین و جایگاه اجتماعی پایین از مؤلفه‌های اصلی تهی‌دستان شهری می‌داند. به اعتقاد او آسیب‌پذیری در زندگی هر روزه، ویژگی برجسته حیات جمعی تهی‌دستان شهری محسوب می‌شود که ناشی از عدم اطمینان از وجود سرپناهی برای زیستن، شغلی برای امرار معاش، پرداخت قرض و حفظ آبرو است.

صادقی (۱۴۰۰) بر اساس بینش‌های بیات نشان می‌دهد که تهی‌دستان شهری چگونه از سیاست‌های اقتصادی و اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری در دهه ۱۳۷۰ و همچنین طرح هدفمندی یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها در سال ۱۳۸۹ و تورم ناشی از آن (بیش از ۴۰ درصد) تأثیر گرفته‌اند. با افزایش تورم دستمزدهای واقعی کم‌درآمدها سقوط کرد و هزینه‌های زندگی از درآمد پیشی گرفت. در چنین شرایطی تهی‌دستان مجبور بودند باز هم از مصرف اندک خود بکاهند و به شیوه قسطی و نسیه از مغازه‌داران و فروشنده‌گان دوره‌گرد نیازهای ضروری و فوری‌شان را به نحو آبرومندانه‌ای برآورده کنند. ترس و نگرانی همراه با ناامیدی از تورم و گرانی سرسام‌آور را می‌توان در نامه‌های آن‌ها به مسئولان وقت به‌روشنی مشاهده نمود. از جمله گفته‌های مردم می‌توان به «سخت در فقر و تنگدستی قرار گرفته‌ایم»، «هر روز برای نان فردایم لنگ هستیم»، «قادر به تأمین معاش خانواده نمی‌باشم»، «با خرج و مخارج بالای زندگی و با کارگری دیگر جانم به لبم رسیده و از زنده بودنم بیزارم» اشاره نمود. بدین ترتیب زندگی مادی نامطمئن ناشی از مشاغل غیررسمی و ناپایدار، تنگنای معیشتی، بدبختی، امکان گرفتاری در دام فقر و ... بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی تهی‌دستان شهری بوده است که در محلات محروم زندگی می‌کنند. نکته قابل توجه این است که این وضعیت می‌تواند با جریان‌ها و فرایندهای روان‌شناختی همراه گردد و به از دست دادن امید منجر شود. این احساس که راه برون رفت از وضعیت نامطلوب وجود ندارد، باعث می‌شود تا ساکنان محلات محروم با رها کردن رویکردهای بلندمدت برای موفقیت، به نفع چیزهایی که می‌توانند در کوتاه‌مدت به دست آورند با آینده مبهم خود کنار بیایند.

داستان زندگی کسانی که در محرومیت زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد که زندگی فقرا همراه با مخاطره، بدبختی و شوک است (لوئیس، ۱۳۸۷؛ صادقی، ۱۴۰۰؛ مولانیتین و شفیر، ۱۳۹۹؛ پین، ۱۳۹۹). همچنان که بک (۱۴۰۰) بیان می‌کند، خطرات نیز مانند ثروت، با الگوی طبقاتی پیوند دارد، اما در جهتی وارونه: ثروت در بالا و خطر در پایین انباشته می‌شود. فقر، فراوانی بدفراجم خطرات را جذب می‌کند و در مقابل، ثروت (از نظر درآمد، قدرت و آموزش) می‌تواند امنیت را با خطرات معاوضه کند. علاوه بر این امکانات و توانایی‌های مقابله با خطرات، پرهیز از آن‌ها و جبران آن‌ها احتمالاً میان طبقات شغلی و تحصیلی گوناگون توزیع نابرابر دارد. بنابراین افرادی که شغل ثابتی ندارند، از تحصیلات و مهارت بالایی برخوردار نیستند،

دستمزدشان ناکافی است و همیشه احتمال بیکار شدنشان وجود دارد، درنهایت زندگی‌شان ناپایدار است. دانشمندان علوم اجتماعی و به‌ویژه اقتصاددانان، مدت‌ها است که اهمیت نااطمینانی را در تأثیرگذاری روی نتایج دریافته‌اند و به این موضوع اذعان نموده‌اند که بازده نامطمئن می‌تواند سرمایه‌گذاری را کاهش دهد و جریان‌های درآمدی نامطمئن می‌تواند موجب اضطراب (احساس اندوه، بی‌قراری و ناامیدی) و عدم تمایل به برنامه‌ریزی در زندگی شود (مولایتین و شفیر، ۱۳۹۹: ۲۰۱).

افراد محروم^۱ اغلب امید چندانی به تغییر وضعیت و بهبود کیفیت زندگی و بهزیستی خود ندارند. چنین ناامیدی محصول یک باور کلیدی است مبنی بر اینکه نتایج و دستاوردها در آینده چندان دلگرم‌کننده نیست و اینکه فرد نمی‌تواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد، خلاصه اینکه تلاش و کوشش بی‌نتیجه است (Kolarcik et al, 2012: 906).

پین (۱۳۹۹) معتقد است، سوگیری به سمت حال و بیزاری از قیدوبند، نبود برنامه‌ریزی برای کار، زندگی و فراغت تجربه مشترک همه کسانی است که در فقر بزرگ شده‌اند. البته این نگاه به زندگی متناقض به نظر می‌رسد. مسلم است فردی که می‌خواهد از فقر خلاص شود، باید برای آینده پس‌انداز کند و یا آماده سرمایه‌گذاری باشد.

بانفیلد (۱۹۷۴) از این هم جلوتر می‌رود و ادعا می‌کند که ناامیدی یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده شخصیت «طبقه فرودست»^۲ است. رمان‌نویسان (مثلاً لویز، ۱۹۹۴؛ کویونکس، ۲۰۰۰)، روزنامه‌نگاران (مانند دونالوسون، ۱۹۹۳؛ سیمون و برنز، ۱۹۹۸) و دانشگاهیان (مک لئود ۱۹۸۷؛ اندرسون ۱۹۹۹)، به‌طور گسترده درباره این رابطه نوشته‌اند (Bolland et al, 2005: 293).

مطالعات دیگر، ناامیدی را با محیط زندگی مرتبط می‌دانند. در این رویکرد ویژگی زمینه (بافت) می‌تواند بر بهزیستی روان‌شناختی^۳ تأثیر بگذارد و به‌عنوان عوامل خطرآفرین^۴ با عوامل محافظتی^۵ عمل کنند. برای مثال مشخص شده است که خصایص محله با رویدادهای منفی زندگی در تعامل است (Morselli, 2017: 315).

گونزالس و همکاران (۲۰۱۲) استدلال می‌کنند، محیط‌های اجتماعی محدود همانند خانواده با محیط وسیع‌تر مانند محله و اجتماع محلی در تعامل هستند تا ادراک از شرایط آینده زندگی را تقویت کنند و به همین دلیل می‌توان انتظار داشت که زمینه‌های

1. Disadvantaged people
2. Underclass Personality
3. Psychological (well-being)
4. Risk Factor
5. Protective Factor

اجتماعی نامطلوب و محروم^۱ این احساس را تشدید کنند که آینده تغییرناپذیر و ناامیدکننده است. عواملی که در سطح محله و همسایگی قرار دارد، مانند خشونت و فقر ممکن است توانایی جوانان را برای تفکر در مورد آینده محدود کند و از رشد امید جلوگیری نماید. فقر ممکن است بر گزینه‌های جوانان برای آینده تأثیر منفی بگذارد (برای مثال امکان ادامه تحصیل، دسترسی به فرصت‌های شغلی و ...) و در نتیجه منجر به احساس ناامیدی شود. به همین ترتیب، زندگی در اجتماعی که از خشونت مزمن رنج می‌برد، محیطی است که در آن اعتماد و امید به راحتی رشد نمی‌یابد. جوانانی که در محیط‌های خشونت‌آمیز بزرگ می‌شوند ممکن است به این باور برسند که شخصاً گزینه آن‌ها زندگی پرخشوتی است که به نوبه خود ممکن است به درک ناامیدی منجر شود (Stoddard et al. 2011: 280).

از دیدگاه ساختارگرایانه، فقر، بیکاری و خشونت که در ایجاد ناامیدی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند به عنوان یک معضل اجتماعی تلقی می‌شود که در آن افراد آسیب‌دیده به دلیل جداسازی، فرصت‌های محدود و موانع بیرونی که زندگی آن‌ها را محدود می‌کند، در آن گرفتار آمده‌اند. دیدگاه مذکور این شیوه زندگی را محصول ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه می‌داند و بنابراین فرض می‌کند که اگر علل ایجادکننده آن اصلاح شود، فقر، بیکاری و خشونت کاهش می‌یابد و در نتیجه امید به آینده و قابلیت شخصی محرمان تقویت می‌گردد.

بر اساس آنچه آمد سؤال اساسی تحقیق حاضر این است که آیا زندگی در محلات محروم بر قابلیت‌های شخصی ساکنان آن (امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در زندگی) تأثیر می‌گذارد؟ شایان ذکر است که در اینجا ایده مکان تنها به عنوان یک محیط فیزیکی مورد توجه نیست بلکه مهم‌تر از آن به عنوان بازنمود فضایی نیروهای اجتماعی و اقتصادی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ما در این تحقیق از طریق بررسی امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در سه محله محروم و سپس مقایسه آن‌ها با محلات و مناطق برخوردار و بهره‌مند در شهر کرمان، اهمیت و نقش محله را در شکل‌گیری قابلیت‌های شخصی ساکنان که برای پیشرفت شخصی و اجتماعی آن‌ها حائز اهمیت است، مورد مطالعه قرار خواهیم داد. علاوه بر این در کنار آن، عوامل فردی و فرامحلی نیز مورد توجه ما خواهد بود.

فرضیه‌های پژوهش:

با توجه به مشخص شدن رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته و تبیین این روابط بر اساس دیدگاه‌های مطرح‌شده در بخش مبانی نظری، فرضیه‌های زیر مطرح می‌گردد:

فرضیه کلی: هرچقدر انزوای اجتماعی محلات محروم بیشتر باشد، قابلیت شخصی ساکنان (امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در زندگی) کمتر است.

فرضیه‌های فرعی نیز به‌قرار زیر است:

- هر چه بی‌نظمی اجتماعی در محلات محروم بیشتر باشد، قابلیت شخصی ساکنان کمتر است.
- هر چه امنیت به‌ویژه امنیت سکونت در محلات بیشتر باشد، قابلیت شخصی ساکنان بیشتر است.
- هر چه اعتماد (اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی) ساکنان محلات محروم بیشتر باشد، قابلیت شخصی آن‌ها بیشتر است.
- بین متغیرهای زمینه‌ای (تحصیلات و درآمد) و قابلیت شخصی رابطه وجود دارد.

اهمیت موضوع:

تقریباً همه کسانی که به موضوع امید/ ناامیدی پرداخته‌اند، بر این نکته اشتراک نظر دارند که عامل مذکور بر انگیزه و میزان تلاشی که افراد برای رسیدن به اهداف خود انجام می‌دهند، تأثیر می‌گذارد (سلیگمن، ۱۳۹۱؛ اسنایدر، ۱۳۹۷؛ فرانک، ۱۳۸۸؛ کلارک، ۱۳۹۶؛ ماکسول، ۱۴۰۰). به اعتقاد آن‌ها افراد دارای امید بالا تلاش زیادی برای رسیدن به اهداف خود انجام می‌دهند، زیرا معتقدند تلاش برای رسیدن به هدف، نتیجه‌بخش خواهد بود در مقابل افراد با امید کم یا ناامید، انگیزه کمی برای تلاش برای دستیابی به موفقیت دارند، زیرا معتقدند تلاش نتیجه کمی دارد. از منظر اقتصادی و تا جایی که به اقدام فعلی هر فرد و تأثیر آن بر نتایج آتی مربوط می‌شود، ناامیدی معادل عدم انجام سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی لازم برای رسیدن به بهزیستی و رفاه است. در مقابل امید برابر با انجام سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای رسیدن به خوشبختی و بهزیستی است.

به اعتقاد سلیگمن (۱۳۹۱) خوش‌بینی و امید باعث مقاومت بهتر در برابر افسردگی در مواقع برخورد با رویدادهای بد، عملکرد بهتر در کار و به‌ویژه در مشاغل چالش‌برانگیز و سلامت جسمی بهتر می‌شوند. او امید، خوش‌بینی و برنامه‌ریزی در زندگی را زیرمجموعه‌ای از قابلیت‌ها و توانمندی‌های شخصی می‌داند که نشان‌دهنده یک موضع مثبت نسبت به آینده می‌باشند. انتظار وقوع رویدادهای خوب، باور داشتن به امکان دست یافتن به آن‌ها در صورت تلاش جدی و برنامه‌ریزی برای آینده، موجب شادی پایدار در اکنون شده و یک زندگی هدفمند را سبب می‌شود. درواقع امید را می‌توان به‌عنوان پیش‌بینی آینده‌ای خوب تعریف کرد که مبتنی بر اشتراک، احساس شایستگی شخصی، توانایی چیرگی بر حل مشکلات، بهزیستی روان‌شناختی و داشتن معنا در زندگی است. در مقابل ناامیدی به‌عنوان داشتن انتظارات منفی درباره آینده تعریف می‌شود. فردی که ناامید است، انتظارات منفی نسبت به خود و آینده دارد، انتظاراتش در جهتی است که اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد و هیچ چیز را به سمت بهتر شدن تغییر نمی‌دهد (Ming et al.2021; Stoddard, 2011).

آرون بک، بانی شناخت درمانی، ناامیدی را باور به این مسئله می‌دانست که دلیلی برای زیستن وجود ندارد که آدم مشتاقانه در انتظارش باشد و دیگر روزهای خوش در کار نخواهد بود (کلارک، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

به راحتی می‌توان درک کرد که امید/ناامیدی افراد چه تأثیری بر رفتار آن‌ها دارد. به باور اسنایدر (۱۳۹۷) منافع امیدوار بودن بسیار زیاد است. همان‌طور که تحقیقات نشان می‌دهد، افراد با سطح امید بالا در مقایسه با انسان‌های با سطح امید پایین، تعداد بیشتری هدف دارند، هدف‌های سخت‌تری دارند، موفقیت‌های بیشتری در دستیابی به اهدافشان دارند و مهارت‌های بهتری برای مقابله با فشار روانی دارند.

بر اساس مطالعات انجام شده توسط مونترو (۱۹۹۱) و پترسون، مایر و سلیگمن (۱۹۹۳) تکرار شکست که مشخصه ناامیدی است، به ایجاد سندرم روان‌شناختی کمک می‌کند که با جنبه‌های مختلفی مشخص می‌شود از جمله بیان تمایل عمومی به انفعال^۱ و از دست دادن انگیزه‌ها و تظاهر علائم احساسی که مشخصه آن ترس و افسردگی است (Cidade et al. 2015).

مبانی نظری پژوهش

در این بخش رویکردهای نظری را بررسی می‌کنیم که به تبیین قابلیت‌های شخصی (امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی) می‌پردازند. این رویکردها عبارت‌اند از: فرهنگ فقر، انزوای اجتماعی، بی‌نظمی اجتماعی و مدل خطر محلی، مدل منابع و اقتصاد سیاسی مکان. اگرچه رویکردهای مذکور سازوکارهای متفاوتی را در سطح فردی، محلی و فرامحلی در شکل‌گیری قابلیت‌های شخصی دخیل می‌دانند. با وجود این در بیشتر موارد نه‌تنها مغایرتی باهم ندارند، بلکه حتی می‌توانند مکمل هم باشند. در ادامه به این رویکردها خواهیم پرداخت.

نظریه فرهنگ فقر

پیامدهای فرهنگی تجربه فقر پایدار برای سال‌ها یکی از برجسته‌ترین و همچنین بحث‌برانگیزترین موضوعات بود. یک نمونه کلاسیک این مورد برداشت اسکار لوئیس از مفهوم فرهنگ فقر است. از منظر وی، فرهنگ فقر به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهایی اشاره دارد که مشخصه افرادی است که در شرایط فقر زندگی می‌کنند. بر این اساس ارزش‌ها، هنجارها و رفتار افراد فقیر تا حد زیادی عامل عدم استفاده آن‌ها از فرصت‌هایی است که جامعه در اختیارشان قرار می‌دهد که این موضوع موجب تداوم فقر آن‌ها است (Lever et al. 2005: 376).

لوئیس معتقد است این فرهنگ موجب تقویت آن دسته از الگوهای فرهنگی می‌شود که با پیشرفت و بهبود شرایط اجتماعی - اقتصادی سر سازگاری ندارد. به گفته لوئیس این فرهنگ ریشه در مشکلات شایعی همچون بیکاری و بی‌تحریکی مزن دارد و نوعی ایدئولوژی از آن برمی‌خیزد که به فقرا اجازه می‌دهد خود را با احساس ناامیدی و یاسی که ناشی از عدم دسترسی آن‌ها به موفقیت اجتماعی - اقتصادی است، سازگار کنند (مسی و دنتون، ۱۳۹۴: ۵۴۶).

لوئیس بیان کرد، این فرهنگ زمانی پدیدار شد که گروه‌هایی که از نظر اقتصادی - اجتماعی از جامعه سرمایه‌داری به حاشیه رانده شده بودند، الگوهای رفتاری را برای مقابله با منزلت پایین خود ایجاد کردند. این رفتارها که لوئیس در بین خانواده‌های مکزیکی و پورتوریکویی مشاهده کرد، با آرزوهای کم، بی‌سازمانی، ناامیدی، دید بسته و محدود و تحقیر ارزش‌های به اصطلاح طبقه متوسط مشخص می‌شد (Lamont & Small, 2010).

لوئیس اظهار داشت وقتی این فرهنگ شکل گرفت، سازوکارهایی را به وجود می‌آورد که حتی زمانی که شرایط ساختاری ایجادکننده آن به روشنی تغییر کند و فرصت‌هایی برای بهبود استانداردهای زندگی افراد محروم فراهم کند، تمایل به تداوم خواهد داشت و آن‌ها را در فقر نگه می‌دارد.

نظریه انزوای اجتماعی

مفهوم فرهنگ فقر به دلایل مختلف موردانتقاد قرار گرفته است. از جمله اینکه لوئیس در مفهوم‌سازی خود عاملیت انسانی را در نظر نمی‌گیرد، فرهنگ فقرا را متفاوت از فرهنگ جامعه بزرگ‌تر می‌داند و همچنین با فرهنگ به عنوان امری تغییرناپذیر برخورد می‌کند. علاوه بر این موارد، تفسیر لوئیس از فرهنگ فقر با آنچه به «سرزنش قربانی» تعبیر می‌شود، مطابقت دارد (kumar, 2010: 339). در واقع همان‌گونه که بورگیس (۲۰۰۱) بیان می‌کند اگرچه لوئیس به دنبال مقابله با این تأکید یک‌طرفه یا تفسیر نادرست از مفهوم فرهنگ فقر بود، اما او توانست بحث را کاملاً روشن و حل کند.

با توجه به این انتقادات، رویکرد موقعیتی^۱ به عنوان جایگزینی برای رویکرد فرهنگ فقر مطرح شد. این رویکرد به‌وضوح بیان می‌کند که فقرا با واقعیت‌های موقعیت خود محدود شده‌اند. بر اساس این دیدگاه پاسخ فقرا به جهان پیرامون، پاسخی عقلانی به فرصت‌ها و محدودیت‌های پیش‌رویشان است. اولین انتقاد عمده از رویکرد فرهنگ فقر و تلاش در جهت ارائه رویکرد موقعیتی توسط الیوت لیو (۱۹۶۷) انجام شد. نقد قابل توجه دیگر از فرهنگ فقر از این منظر توسط چارلز آ. والتاین (۱۹۶۸) مطرح شد. بر اساس این رویکرد، زمانی که محدودیت‌ها و موانع از بین برود رویکرد و نگرش فقرا تغییر می‌کند.

علاوه بر این رویکرد فرهنگ فقر قویاً از سوی ویلیام جولیس ویلسون (۱۹۸۷) مورد انتقاد قرار گرفته است. ویلسون در کتاب «واقعاً محروم...» استدلال کرده است که مفهوم نظری کلیدی نه فرهنگ فقر بلکه انزوای اجتماعی است. در کار ویلسون انزوای اجتماعی به عنوان فقدان تماس یا تعامل پایدار با افراد و نهادهایی که نشان‌دهنده جریان اصلی جامعه هستند، مفهوم‌سازی شده است.

به باور ویلسون مهم‌ترین پیامد انزوای اجتماعی محلات محروم این است که دسترسی به مشاغل و شبکه‌های شغلی را برای جویندگان کار دشوار می‌سازد. مسلماً در محله‌ای که مملو از افراد بیکار است کسی نخواهد توانست ساکنان را دریافتن کار یاری کند. از سوی دیگر بیکاری پایدار به‌طور خاص بر عادات روزانه و گرایش‌های کاری تأثیر می‌گذارد. شیوه‌های بیدار شدن در صبح و در زمانی معین، حضور یافتن در محل کار و انجام مسئولیت‌های شخصی بخشی از عادات و تمایلات افراد نسبت به کار است که از اشتغال پایدار مایه می‌گیرد. هنگامی که «کار ناپدید» می‌شود و افراد در بازار کار رسمی شرکت نمی‌کنند، به احتمال زیاد این تمایلات و گرایش‌های فرهنگی را در عرصه زندگی روزمره نیز از دست می‌دهند. الگوهای رفتاری که با یک زندگی کاری موقتی و فصلی مرتبط است (همانند غیبت و تأخیر و ...) به نوبه خود می‌تواند احتمال یافتن کار و حفظ آن را کاهش دهد.

از دیدگاه ویلسون فقدان هنجارهای اجتماعی که فرهنگ کار را تقویت کند، احتمال روی آوردن افراد به فعالیت‌های غیرقانونی زیرزمینی، یا بیکاری و بطالت را افزایش می‌دهد و احساس پوچی، بی‌معنایی و ناامیدی را در میان ساکنان محلات محروم تقویت می‌کند. بنابراین ویلسون در اندیشه انکار ویژگی‌های فرهنگی^۱ در درک نوع گرایش و رفتار در مناطق فقیرنشین نیست، بلکه این واقعیت را برجسته می‌کند که فرهنگ پاسخی به محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختار اجتماعی^۲ است. به گفته ویلسون، هرچقدر منابع کمیاب بین گروه‌های جامعه نابرابرتر باشد، تمایز بیشتری در مشارکت اجتماعی گروهی^۳ در نهادهای جامعه و فرهنگ گروهی وجود دارد. تنوع گروهی در رفتار، هنجار و ارزش‌ها منعکس‌کننده تنوع در دسترسی گروهی به کانال‌های سازمانی امتیاز و نفوذ است.

از آنجایی که پیشینه طبقاتی یکی از عوامل اصلی در تعیین دسترسی گروهی به چنین کانال‌هایی هستند، فرصت‌های موجود برای طبقه فرودست محدودتر است و محدودیت‌های ساختاری^۴ بیشتر است در واقع فرهنگ طبقه فرودست در محلات محروم پاسخی به این محدودیت‌های ساختاری و فرصت‌های محدود است.

1. Cultural Traits
2. Social Structural Constraints and Opportunities
3. Group Social Participation
4. Structural Constraints

میر و همکاران (۲۰۲۱) با تکیه بر ادبیات فرصت‌ها^۱ بیان می‌کنند که فقر متمرکز، جداسازی^۲ و بیکاری نگرش و رفتارهای افراد را تغییر می‌دهد. به‌طور خاص، تمرکز مشکلات اقتصادی و اجتماعی در یک منطقه می‌تواند امید به فرصت‌های آینده را برای کسانی که در آن منطقه زندگی می‌کنند، کاهش دهد.

بی‌نظمی اجتماعی و مدل خطر محلی^۳

به‌طور معمول کسانی که در محلات محروم زندگی می‌کنند در مقایسه با ساکنین با درآمد بالاتر، در معرض خطرات بیشتری هستند و از منابع کمتری برخوردارند (Gonzalez et al., 2012). همچنین استرس و فشار ناشی از زندگی در محله محروم با نرخ بالای فقر ممکن است بستر مناسبی برای افسردگی، احساس خستگی، غمگینی و ناامیدی فراهم کند (Ross, 2000). کیلی و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند افرادی که در محله‌های خطرناک^۴ زندگی می‌کنند نسبت به افرادی که در محله‌های برخوردار سکونت دارند، احساس ناامیدی بیشتری را تجربه می‌کنند. سؤال کلیدی این است که چه سازوکارهایی قادر به توضیح نحوه عملکرد اثرات محله بر نگرش‌ها و رفتارهای ساکنان به‌طور عام و امید و برنامه‌ریزی در زندگی به‌طور خاص هستند؟ اگرچه شناخت ما در مورد این سازوکارها کامل نیست، باوجود این تئوری شهری و تحقیقات موجود سرنخ‌هایی را در مورد عواملی که به‌طور بالقوه تأثیرات ناشی از محرومیت تمرکز یافته را میانجی یا تقویت می‌کنند، ارائه می‌دهد (Sharp, 2018: 616). در این زمینه می‌توان به عواملی چون درک از بی‌نظمی، ترس از قربانی شدن و بی‌اعتمادی اشاره کرد.

محله‌های فقیر اغلب با درجه مشخصی از بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی شناسایی می‌شوند. بعلاوه آن که در این مناطق اعتیاد گسترده، نرخ بیکاری بالا و خدمات عمومی محدود است و ساکنان از جرم و جنایت و قربانی شدن در هراس هستند (Bolland et al. 2005). تمرکز مسکونی^۵ افرادی که به لحاظ اجتماعی محروم هستند، محلاتی را پدید می‌آورد که در آن کنترل و نظارت اجتماعی ضعیف است و این امر موجب تقویت بی‌اعتمادی می‌شود. در محلاتی که محرومیت تمرکز یافته است به دلیل فرصت‌های محدود، فقدان انسجام

و همبستگی^۱ و نبود خدمات رسمی^۲، بی‌نظمی ایجاد می‌شود. در رابطه با جوانان - که شانس کمی برای موفقیت می‌بینند - احتمال کمتری وجود دارد که به ادامه تحصیل بپردازند و در مقابل از روی ناامیدی ممکن است به فعالیت‌های غیرقانونی روی آورند و از این رو سطح بی‌نظمی در محله بازهم افزایش می‌یابد.

روس و همکاران (۲۰۰۰) ادعا می‌کنند که بی‌نظمی رایج در محله‌های محروم سطح ترس را افزایش می‌دهد و در عین حال این تصور که فرد بر زندگی خود کنترل دارد را کاهش می‌دهد و همچنین این احساس را ایجاد می‌کند که فرد قادر به فرار از موقعیت نامساعد نیست. در چنین شرایطی، افراد تمایل دارند خود را از اجتماع محلی کنار بکشند و ارتباط و تعهد به محله و ساکنان را کاهش دهند. متعاقباً فرصت‌های ایجاد شبکه‌های اجتماعی سالم و حمایت‌کننده محدود می‌شود. در چنین شرایطی این احتمال وجود دارد که این احساس عدم ارتباط و درماندگی روانی^۳ به گسترش و تداوم احساس ناامیدی مرتبط با آن کمک کند.

مدل منابع و ویژگی‌های نهادی

محققان توجه خاصی به ساختار نهادی در صورت‌بندی‌های خود از مدل‌های اثرات محله^۴ نشان داده‌اند.

این مکانیسم به زیرساخت‌های فیزیکی و شبکه‌های نهادی در دسترس افراد در محلات متمرکز است (Bauder, 2002).

محلات محروم عموماً فاقد نهادهای قوی نظیر مدارس، مهدکودک‌ها، کتابخانه‌ها، پارک‌ها، مراکز ورزشی و تفریحی، نهادهای حافظ نظم و قانون و امنیت، آژانس‌های کارایی و اشتغال، شرکت‌های بیمه و دیگر سازمان‌های اجتماعات محلی هستند که به ارائه کالاها و خدمات و تأمین منابع لازم برای افراد و خانواده‌ها می‌پردازند (Jarrett et al. 2010:302).

سازمان‌ها به‌ویژه سازمان‌های غیرانتفاعی و سازمان‌های مدنی اجتماع‌محور که خیر جمعی تولید می‌کنند، افراد را به روش‌های ناخواسته به هم پیوند می‌دهند و سطح اثربخشی جمعی را بالا می‌برند. مشارکت سازمانی و تراکم نهادی هر دو به‌طور سنتی پایه‌های کلیدی برای مبارزه با جرم و جنایت و همچنین اقدام و عمل جمعی شناخته می‌شوند.

به دلیل زیرساخت‌های نهادی ضعیف در محلات محروم، خدماتی نظیر اشتغال، فراغت، امنیت، مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودکان و حمایت از خانواده یا غیرقابل دسترس است یا کیفیت آن‌ها پایین است. از این رو افراد و خانواده از خدمات موردنیاز صرف‌نظر می‌کنند یا

1. Social Integration and Cohesion
2. Formal Services
3. Distress
4. Neighborhood Effects Models

استفاده از خدمات نازل‌تر را در پیش می‌گیرند.

وجود موانع و مشکلات در دسترسی به خدمات عمومی به ساکنان یادآور می‌شود که جامعه آن‌ها را به حال خود رها کرده است. اشخاصی که احساس می‌کنند در جزیره محرومیت رها گشته‌اند، نسبت به کارگزاران و سازمان‌ها و نهادهای مسئول بی‌اعتماد می‌شوند و همچنین امیدشان به بهبود اوضاع محله از دست می‌رود.

عوامل فرامحلی و رویکرد اقتصاد سیاسی مکان

منتقدان تئوری‌های پیشین معتقدند که عمده پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اثرات محله بر ایده ویژگی‌های «محصورشده یا درونی»^۱ متمرکز هستند و محله‌ها را تقریباً مشابه جزایری جدا از یکدیگر تصور می‌کنند. موضوعی که با توجه به تأکید بوم‌شناسی شهری بر وابستگی متقابل فضایی، نشان‌دهنده شکافی تعجب‌آور است (Sampson, 2011: 234). در واقع ممکن است بزرگ‌ترین انتقاد از تحقیقات اثرات محله، این واقعیت ساده باشد که محله خود تحت تأثیر و نفوذ مجموعه‌ای از نیروها و بافت گسترده‌تر است. بر اساس شواهد موجود می‌توان استدلال کرد که بی‌توجهی و به حاشیه راندن محلات محروم به دلیل انواع نیروهای اقتصادی و سیاسی قدرتمند در سطح شهر، منطقه، ملی و حتی جهانی پدید آمده است. در چارچوب و بافت این نیروها، نبود ساکنانی که بتوانند به‌طور مؤثر از منافع اجتماع محلی دفاع کنند، کالاها و خدمات باکیفیت را مطالبه نمایند و بر سیاست‌گذاری عمومی تأثیر بگذارند یک آسیب جدی محسوب می‌شود (Joseph et al. 2007: 392).

بنابراین، هنگامی که به بررسی اهمیت و نقش محلات محروم (زاغه‌ها) می‌پردازیم. توجه به عوامل فرامحلی ضروری است. برخی با نگاه خوش‌بینانه معتقدند که ساکنان زاغه‌ها قشری پویا و خواهان پیشرفت و موفقیت‌اند و همواره به‌جای یاس و نومیدی در دنیایی از امید به سر می‌برند؛ به تعبیری دیگر، در «محله‌های امید» زندگی می‌کنند. برخی دیگر ارزیابی بدبینانه دارند و ادعا می‌کنند که آن‌ها «کوچه‌های بن‌بست یاس و ناکامی» هستند، تصویری که با آنچه در «فرهنگ فقر» از تهی‌دستان ترسیم شده است، مطابقت دارد. در هر صورت صرف‌نظر از نوع ارزیابی - خوش‌بینانه یا بدبینانه - مهم است بدانیم که تعاملات پویایی بین ویژگی‌های محلات محروم، ساکنان و اقتصاد تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر بهزیستی و امید به آینده آن‌ها دارد (Turok & Borel-saladin, 2018).

همان‌طور که ویلسون استدلال کرده است، افول صنایع تولیدی، حومه‌ای کردن مشاغل و گسترش بخش خدمات کم دستمزد سبب شده است از تعداد مشاغل محله‌های فقیرنشین درون

1. Contained or Internal Characteristics

شهرها به طرز چشمگیری کاسته شود و این روند نیز در جایگاه خود به افزایش نرخ بیکاری ساکنان انجامید. به باور ویلسون ترکیب فقر و بیکاری تأثیر ویرانگری بر ساکنان محلات محروم داشته است.

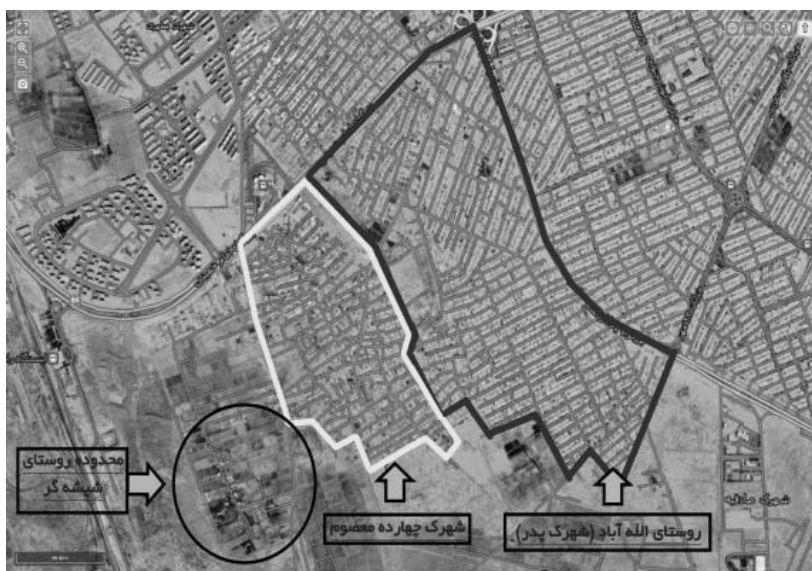
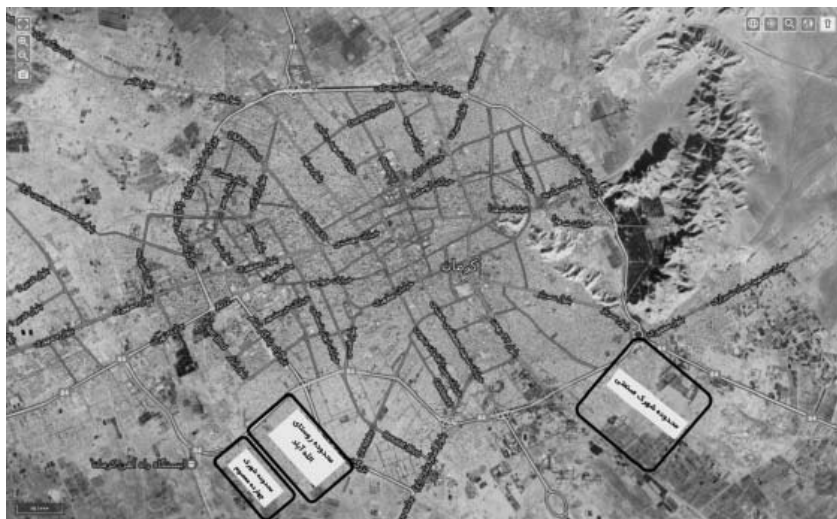
کاستلز (۱۳۸۰) همانند ویلسون این فرضیه را پیشنهاد می‌کند که بین دگرگونی‌های ساختاری که از آن به‌عنوان ویژگی جامعه شبکه‌ای نوین یاد می‌کند و ویرانی فزاینده محله‌های فقیرنشین درون شهرها، رابطه نظام‌مندی وجود دارد او در تبیین وضعیت محله‌های فقیرنشین درون-شهرها از ابزار مفهومی «فضای جریان‌ها» استفاده می‌کند. بر این اساس ظهور فضای جریان‌ها که با استفاده از مخابرات و حمل‌ونقل، مکان‌های ارزشمند را در الگویی ناپیوسته به یکدیگر متصل می‌کند در مقابل مناطق محروم را به حال خود وامی‌گذارد. ابتدا حومه‌نشینی و آنگاه پراکنده شدن مناطق شهری سابق و ... به جهان کلان‌شهری اجازه داد تا محله‌های اقلیت‌نشین داخل شهرها را کاملاً از کارکرد و معنای خود حذف کنند.

به اعتقاد کاستلز، محدودیت مکانی افراد فقیر، حذف فزاینده آنان را از بازار کار رسمی تشدید کرد، فرصت‌های تحصیلی آنان را از میان برد، محیط شهری و مسکن آنان را به ویرانی کشاند، محله‌های آنان را با تهدید گروه‌های جنایتکار تنها گذارد و به دلیل ارتباط نمادین آنان با جنایت، خشونت و مواد مخدر، مشروعیت انتخاب‌های سیاسی آنان را از میان برد. امروزه محله‌های اقلیت‌نشین درون شهری آمریکا و به‌ویژه محله‌های سیاه‌پوست‌نشین، به بخشی از جهنم زمینی تبدیل شده است.

بدین ترتیب کاستلز همانند ویلسون (۱۹۸۷)، جوزف و همکاران (۲۰۰۷) و سامپسون (۲۰۱۱) معتقد است در بررسی اثرات محله‌های محروم بر توسعه انسانی و بهزیستی ساکنان باید به عوامل فرامحلی توجه نمود و همچنین درک روابط میان موقعیت‌های محلی و شرایط اقتصادی اجتماعی گسترده‌تر برای تبیین قابلیت‌های شخصی ساکنین ضروری است.

روش پژوهش

روش پژوهش با توجه به اهداف، سؤالات و فرضیه‌های تحقیق، پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق شامل همه مردان و زنان بالغ (بالای ۱۸ سال) ساکن در محلات محروم شهر کرمان است که از میان آن‌ها سه محله شامل شهرک پدر (روستای الله‌آباد)، شهرک چهارده معصوم و شهرک صنعتی انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران معادل ۴۰۴ نفر تعیین گردید. به‌منظور مقایسه قابلیت‌های شخصی (متغیر وابسته) در محلات محروم و برخوردار تحقیق مشابهی در مناطق غیر محروم شهر کرمان صورت گرفت که در پایان این بخش به آن خواهیم پرداخت.



نقشه کرمان و محلات مورد بررسی

برای گردآوری داده‌های موردنیاز، از پرسشنامه استفاده شد. پرسشنامه حاوی اطلاعات مربوط به متغیرهای زمینه‌ای و اطلاعات مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته است. برای سنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری از روش اعتبار صوری و برای سنجش پایایی مقیاس‌ها، از روش همبستگی درونی گویه‌ها و ضرایب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

متغیر وابسته

متغیر وابسته در تحقیق حاضر «قابلیت‌های شخصی» است که در دو بعد امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در زندگی موردسنجش قرار گرفته است. شایان ذکر است که بر اساس روان‌شناسی مثبت‌گرا و دیدگاه سلیگمن سازه «قابلیت‌های شخصی» دارای ابعاد متعددی است؛ اما در این پژوهش بر اساس ادبیات موضوع و چارچوب نظری تمرکز تنها بر دو بعد خواهد بود.

امید به آینده با هشت گویه مورد سنجش قرار گرفته است. چهار گویه آن مربوط به ارزیابی پاسخگویان از وضعیت رفاهی، اقتصادی، جرم و جنایت و نیز فقر و نداری در سطح کشور بود. از پاسخگویان خواسته شد نظر خود را در مورد وضعیت هر یک از موارد در آینده بر اساس یک طیف سه‌قسمتی (بدتر می‌شود، فرقی نمی‌کند و بهتر می‌شود)، بیان کنند.

چهار گویه بعدی به ارزیابی پاسخگویان در مورد آینده خودشان، خانواده‌شان، محله مسکونی‌شان و به‌طور کلی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مربوط بود. آن‌ها می‌توانستند میزان امیدواری خود را در مورد هر یک از گویه‌ها بر اساس پنج امکان پاسخ (کاملاً موافقم، موافقم، بینابین، مخالفم، کاملاً مخالفم) بیان کنند. لازم به یادآوری است که چهار گویه اول امکان مقایسه امید به آینده پاسخگویان ساکن در محله‌های محروم را با نمونه کشوری و چهارگویه بعدی امکان مقایسه آن‌ها را با ساکنین محلات برخوردار فراهم ساخت.

تمایل به برنامه‌ریزی: شاخص میل به برنامه‌ریزی میزان تمایل به تدبیر و تنسیق روشمند امور را به‌طور کلی اندازه‌گیری می‌نماید (چلبی، ۱۳۸۱). این شاخص در تحقیق حاضر با پنج گویه (برای مثال شناس و اقبال مهم است. تا به حال کسی با برنامه به‌جایی نرسیده است، کارهای فعلی من تقریباً همه با برنامه است و ...) و با امکان پنج پاسخ (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است.

متغیرهای مستقل

در این مقاله، علاوه بر بررسی متغیرهای پیشینه‌ای (سن، جنس، تحصیلات، درآمد و ...) بر اساس چارچوب نظری متغیرهای دیگری چون بی‌نظمی اجتماعی، احساس امنیت، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی موردسنجش قرار گرفت.

برای اندازه‌گیری «ادراک از بی‌نظمی اجتماعی» چهار گویه مطرح شد. برای این منظور میزان مزاحمت‌های خیابانی، سرقت و دزدی، قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر و اختلاط و دعوا به‌عنوان معرف‌های این متغیر در نظر گرفته شدند. از پاسخگویان خواسته شد بر اساس یک طیف پنج‌قسمتی (از خیلی کم تا خیلی زیاد) مشخص کنند که هر یک از موارد تا چه میزان در محل سکونت‌شان وجود دارد.

احساس امنیت نیز با چهار گویه مورد سنجش قرار گرفت. این گویه‌ها در خصوص موضوعاتی

چون امنیت اقامت و حق سکونت، امنیت جانی، مالی و میزان امنیت و رفت‌وآمدهای شبانه در محله بوده و از پاسخگویان خواسته شد تا نظر خود را بر روی طیفی از خیلی کم تا خیلی زیاد بیان کنند. سرانجام برای اندازه‌گیری متغیرهای اعتماد بین شخص (اعتماد به اعضای خانواده، اقوام و خویشان و ...) و اعتماد نهادی (اعتماد به بانک‌ها، مدارس، صداوسیما، تأمین اجتماعی و خدمات درمانی و ...) به ترتیب ۵ و ۳۳ گویه مورد استفاده قرار گرفت. در این میان با توجه به ضرورت مقایسه میان ساکنان محلات محروم با سایر مناطق مسکونی، بر پایه تحلیل ثانویه از داده‌های دو پژوهش دیگر بهره برده شد. اولین آن مربوط به یافته‌های طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) است که برای مقایسه امید به آینده ساکنان محلات محروم با نمونه ملی در ابعاد وضعیت رفاهی، وضعیت اقتصادی، وضعیت جرم و جنایت و وضعیت فقر و نداری در کشور مورد استفاده قرار گرفت. جامعه آماری در این طرح مجموع افراد بالای ۱۸ سال خانواده‌های شهری و روستایی ۳۱ استان کشور در نظر گرفته شده است. از آنجا که طرح مذکور کلیه اقشار و طبقات اجتماعی (پایین، متوسط و بالا) را در برمی‌گیرد، تصویری از میانگین متغیرهای مورد سنجش در سطح جامعه ارائه می‌دهد. بدین ترتیب معیار و چارچوب مرجعی در اختیار ما قرار می‌دهد که امکان مقایسه محلات محروم را با آن فراهم می‌کند. دومین پژوهش مربوط به انجام تحقیق تکمیلی است که به منظور سنجش امید به آینده، میل به برنامه‌ریزی در زندگی (قابلیت‌های شخصی) در مناطق مسکونی غیر محروم (بهره‌مند) شهر کرمان (خواجه، بهمنیار، ۲۴ آذر، شهرک باهنر، الغدیر، همتی فر و شهرک مطهری و ...) صورت گرفت. در واقع انجام این تحقیق به ما اجازه داد تا به مقایسه قابلیت‌های شخصی ساکنین محلات محروم و برخوردار در شهر کرمان بپردازیم که امکان آن با یافته‌های طرح ملی وجود نداشت. شایان ذکر است که حجم نمونه در دو پژوهش مناطق برخوردار شهر کرمان و کشور به ترتیب ۴۰۰ و ۱۴۲۰۰ نفر است.

یافته‌های پژوهش

- مقایسه امید به آینده ساکنین محلات محروم با نمونه کشوری:
توزیع فراوانی درصدی پاسخ به ارزیابی آینده در محله‌های محروم با نمونه کشوری در جدول (۱) درج شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، میزان امید به بهبود وضعیت رفاهی کشور در میان ساکنان محلات محروم از نمونه کشوری کمتر است.
بررسی موارد دیگر (وضعیت اقتصادی، جرم و جنایت و فقر و نداری) حاکی از آن است که اختلاف بسیار فاحش است.
- در مورد وضعیت اقتصادی کشور نزدیک به ۶۰ درصد از پاسخگویان محله‌های محروم معتقدند که در آینده وضعیت اقتصادی کشور بدتر خواهد شد، در حالی که در نمونه کشوری ۴۶ درصد از پاسخگویان چنین باوری دارند.

- در ارتباط با جرم و جنایت این اختلاف باز هم افزایش می‌یابد به طوری که ۷۵ درصد از پاسخگویان در محلات محروم معتقدند که جرم و جنایت در آینده بیشتر می‌شود و در نمونه کشوری کمتر از نیمی از پاسخگویی چنین انتظاری دارند.
- سرانجام اینکه در مورد فقر و نداری بیش از ۷۵ درصد از پاسخگویان محله‌های محروم بر این باورند که وضعیت فقر و نداری در آینده وخیم‌تر می‌شود و در مقابل تنها ۱۲/۵ درصد به بهبود وضعیت فقرا امیدوارند.

جدول ۱. توزیع فراوانی درصدی پاسخ به ارزیابی از آینده

موارد	ارزیابی		
	بدتر می‌شود	فرقی نمی‌کند	بهتر می‌شود
وضعیت رفاهی	۳۰	۲۹/۸	۴۰/۳
	۳۴/۵	۳۳/۴	۳۲/۱
وضعیت اقتصادی	۱۷/۸	۲۲/۳	۵۹/۹
	۲۴/۴	۲۸/۹	۴۶/۶
وضعیت جرم و جنایت	۱۲/۷	۱۲/۲	۷۵/۱
	۲۲/۶	۲۹/۸	۴۷/۶
وضعیت فقر و نداری	۱۲/۵	۱۱/۵	۷۶/۱
	۲۱	۲۵/۲	۵۳/۸

- مقایسه امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در محلات محروم و مناطق غیر محروم (شهر کرمان):

در جدول (۲) میانگین دو متغیر امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در زندگی ارائه شده است. متغیرهای مذکور به ترتیب با ۴ و ۵ گویه در قالب طیف لیکرت و با پنج امکان پاسخ سنجیده شده‌اند.

چنان که ملاحظه می‌شود امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی ساکنان محلات محروم در مقایسه با ساکنان مناطق برخوردار کمتر است؛ به عبارت دیگر آن‌ها کمتر به آینده خودشان امیدوارند، همچنین به موفقیت خانواده‌شان، بهبود وضعیت محله‌شان و جامعه به طور کلی نسبت به مناطق بهره‌مند کمتر خوش بین هستند. این وضعیت در مورد میل به برنامه‌ریزی در زندگی نیز صادق است. نتایج حاکی از آن است که ساکنین محلات محروم در مقایسه با مناطق غیر محروم بیشتر بر این باورند که برای رسیدن به موفقیت شانس و اقبال مهم‌تر از برنامه‌ریزی است. همچنین آن‌ها کمتر هدف و برنامه مشخصی را در زندگی دنبال می‌کنند، علاوه بر این اغلب اوقات تصمیمات خود را در کار و زندگی شانسی می‌گیرند.

در ارتباط با متغیر قابلیت شخصی (شاخص کل) که با تجمیع گویه‌های امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی محاسبه شده است، مقدار T تک نمونه‌ای معادل ۵/۹۴ - است که نشان می‌دهد

با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ تفاوت معنی‌داری بین دو میانگین قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم (۳۰/۸۳) و ساکنین مناطق غیر محروم (۳۲/۶۳) وجود دارد.

جدول ۲. آزمون T تک نمونه‌ای جهت مقایسه میانگین امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی ساکنان محلات محروم و غیر محروم

متغیرها	میانگین (محلات محروم)	انحراف معیار	میانگین (مناطق غیر محروم)	تفاوت میانگین	t	سطح معنی‌داری
امید به آینده	۱۳/۲۸	۳/۳۷	۱۳/۷۵	۰/۴۷	-۲/۸۲	۰/۰۰۵
تمایل به برنامه‌ریزی در زندگی	۱۷/۵۴	۳/۹۷	۱۸/۹۰	-۱/۳۶	-۶/۸۳۰	۰/۰۰۰
قابلیت شخصی (شاخص کل)	۳۰/۸۳	۶/۰۳	۳۲/۶۳	۱/۷۹	-۵/۹۴	۰/۰۰۰

- بررسی میزان امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در محلات محروم شهر کرمان: نتایج به‌دست‌آمده در جدول (۳) حاکی از آن است که پیامدهای اجتماعی روانی زندگی در محلات محروم متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار (۰/۰۰۲) است. بررسی میانگین قابلیت شخصی به تفکیک محلات محروم نشان می‌دهد که میانگین این شاخص در شهرک پدر (روستای الله‌آباد) معادل ۳۲/۴۲ است و پس از آن به ترتیب شهرک صنعتی (۳۰/۷۷) و شهرک چهارده معصوم (۲۹/۷۹) قرار دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میزان امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی در زندگی در بین ساکنان شهرک پدر (روستای الله‌آباد) بیش از ساکنین دو شهرک صنعتی و چهارده معصوم است.

جدول ۳. رابطه بین محله مسکونی و قابلیت‌های شخصی

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی‌داری
۴۶۷/۲	۲	۲۳۳/۶	۶/۶	۰/۰۰۲
۱۳۸۷۱/۷	۳۹۲	۳۵/۴		
۱۴۳۳۸/۹	۳۹۴			

بررسی رابطه متغیرهای مستقل و وابسته در سطح فردی

همان‌طور که اشاره شد، میزان قابلیت شخصی در میان ساکنان سه محله محروم یکسان نیست و از الگوی واحدی پیروی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر از یک‌سو میانگین قابلیت شخصی در شهرک پدر (روستای الله‌آباد) بیشتر از میانگین کل محلات محروم است و در مقابل شهرک صنعتی و شهرک چهارده معصوم کمتر از میانگین کل است. از سوی دیگر در هر محله محروم نیز برخی افراد دارای قابلیت شخصی بالاتر از میانگین محله و برخی دیگر کمتر از میانگین محله هستند.

در تحلیل این تفاوت‌های درون‌گروهی و بین‌گروهی محلات محروم می‌توان به عوامل فردی و ساختاری (ویژگی‌های محله و فرایندهای فراملی) اشاره نمود. ما در این بخش رابطه متغیرهای مستقل و وابسته را در سطح فردی مورد بررسی قرار می‌دهیم. جدول (۴) همبستگی متغیرهای مستقل (تحصیلات، درآمد، احساس امنیت، بی‌نظمی اجتماعی، اعتماد بین شخص و اعتماد نهادی) و وابسته (امید به آینده، میل به برنامه‌ریزی و قابلیت شخصی) را نشان می‌دهد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تحصیلات (سرمایه انسانی) با میل به برنامه‌ریزی و قابلیت شخصی رابطه دارد و جهت رابطه مثبت و معنی‌دار است. این امر بیانگر آن است که با افزایش سطح تحصیلات ساکنان محلات محروم تمایل‌شان به برنامه‌ریزی افزایش می‌یابد و قابلیت شخصی آن‌ها ارتقا پیدا می‌کند.

در ارتباط با درآمد (سرمایه اقتصادی) نتایج حاکی از آن است که با افزایش درآمد، امید به آینده، میل به برنامه‌ریزی و توانمندی شخصی تقویت می‌گردد. این وضعیت در مورد احساس امنیت نیز صادق است؛ نتایج نشان می‌دهد که امنیت اقامت و حق سکونت، امنیت جانی و مالی امیدواری به آینده را افزایش می‌دهد و میل به برنامه‌ریزی را بیشتر می‌کند. در مقابل بی‌نظمی اجتماعی باعث ناامیدی می‌شود و قابلیت شخصی را کاهش می‌دهد. سرانجام اینکه اعتماد بین شخص و نهادی (سرمایه اجتماعی) رابطه مثبت و معنی‌داری با امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچقدر افراد به اعضای خانواده، اقوام، دوستان، آشنایان و همسایگان اعتماد بیشتری داشته باشند و همچنین سازمان‌ها و نهادها را (برای مثال مدارس، دانشگاه‌ها، نیروی انتظامی، مراجع قضایی، بیمارستان‌ها، شهرداری و ...) قابل اعتمادتر بدانند، ارزیابی‌شان نسبت به آینده مثبت‌تر می‌شود، تمایل‌شان به برنامه‌ریزی افزایش می‌یابد و قابلیت شخصی‌شان تقویت می‌گردد.

جدول ۴. رابطه متغیرهای مستقل و امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی و شاخص قابلیت شخصی

اعتماد نهادی	اعتماد بین شخصی	بی‌نظمی اجتماعی	احساس امنیت	درآمد	تحصیلات	
۰/۱۱۱*	۰/۱۹۶**	-۰/۱۴۹**	۰/۲۰۴**	۰/۱۸۲**	۰/۰۲۵	امید به آینده
۰/۱۱۴**	۰/۱۸۷**	-۰/۰۶۴	۰/۱۹۵**	۰/۲۱۹**	۰/۲۰۱**	میل به برنامه‌ریزی
۰/۱۳۶**	۰/۲۲۸**	-۰/۱۲۵**	۰/۲۳۶**	۰/۲۵۵**	۰/۱۴۶**	قابلیت شخصی (شاخص کل)

** معناداری در سطح ۰/۰۱

* معناداری در سطح ۰/۰۵

بررسی رابطه متغیرهای مستقل و وابسته در سطح محله

چنان‌که در مبانی نظری اشاره شد، متغیرهای امید به آینده، میل به برنامه‌ریزی در زندگی و قابلیت و توانمندی شخصی افراد را نمی‌توان از بافت کلانی که در آن زندگی و فعالیت می‌کنند، جدا کرد. در چنین شرایطی لازم است علاوه بر متغیرهای در سطح فردی، نقش ویژگی‌های محله و عوامل فرامحلی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در تجزیه و تحلیل تأثیر عوامل در سطح فردی و ساختاری بر متغیر وابسته راه‌حل مناسب استفاده از تحلیل چند سطحی است که البته نیازمند تعداد نمونه کافی در سطح ساختاری است. از آنجایی که تعداد محله‌های فقیر در نمونه اندک (سه محله) است و تحقق این شرط امکان‌پذیر نیست، ما مجبور خواهیم بود از روش‌های دیگر آماری استفاده کنیم و بر پایه چارچوب مفهومی و با اتکا بر تحلیل‌های نظری روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته را مورد بررسی قرار دهیم.

برای این منظور لازم است متغیرهای مستقل تحصیلات، درآمد، احساس امنیت، بی‌نظمی اجتماعی و اعتماد به شکل انباشتی (تجمعی) در سطح محله مورد بررسی قرار گیرند، سپس تفاوت‌های آن‌ها در هر محله مورد مقایسه قرار گیرد و سرانجام نسبت و ارتباط تفاوت‌های میان متغیرهای مستقل و وابسته در محله‌های محروم مشخص گردد.

تحصیلات (سرمایه انسانی): نتایج حاکی از آن است میانگین تحصیلات در محله‌های محروم متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار (۰/۰۰۴) است. میانگین این متغیر برای شهرک پدر (روستای الله‌آباد) (۱۰/۱ کلاس) بیشتر از سایر محلات محروم، اما همچنان کمتر از میانگین محلات برخوردار (۱۴/۴) است. همچنین شهرک چهارده معصوم (۹/۴) و شهرک صنعتی (۸/۳) در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

درآمد (سرمایه اقتصادی): در مورد درآمد، نتایج نشان می‌دهد که تفاوت معناداری (۰/۰۰۰) در میانگین درآمد ماهانه برای محله‌های محروم وجود دارد. میانگین این متغیر برای شهرک پدر (روستای الله‌آباد) (۸۸۳ هزار تومان) بیشتر از سایر محله‌های محروم بوده، اما همچنان بسیار کمتر از محلات بهره‌مند (۲/۲۰۰) است. پس از آن به ترتیب شهرک چهارده معصوم (۶۵۵) و شهرک صنعتی (۵۷۰) قرار دارد.

احساس امنیت: نتایج به دست آمده در جدول (۵) نشان می‌دهد که میزان شاخص امنیت در محلات محروم متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار (۰/۰۰۰) است. بررسی میانگین این شاخص به تفکیک محلات نشان می‌دهد که ساکنان شهرک پدر (روستای الله‌آباد) از بیشترین میزان امنیت (۱۱/۷) برخوردارند و پس از آن به ترتیب شهرک صنعتی (۱۰/۳) و شهرک چهارده معصوم قرار دارد.

جدول ۵. رابطه محل مسکونی و شاخص امنیت

سطح معنی داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۰	۲۱/۴	۲۵۴/۵	۲	۵۰۹/۱	بین گروهی
		۱۱/۹	۳۹۶	۴۷۱۰/۹	درون گروهی
			۳۹۸	۵۲۱۹/۲	جمع

بی‌نظمی اجتماعی: چنان که در جدول (۶) ملاحظه می‌کنید میزان شاخص بی‌نظمی اجتماعی در محلات محروم متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار (۰/۰۵) است، بررسی میانگین‌ها به تفکیک محلات نشان می‌دهد که بیشترین بی‌نظمی اجتماعی در شهرک چهارده معصوم (۱۴) وجود دارد و کمترین میزان بی‌نظمی اجتماعی مربوط به شهرک پدر (روستای الله‌آباد) است.

جدول ۶. رابطه محله مسکونی و شاخص بی‌نظمی اجتماعی

سطح معنی داری		میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۵	۲۱/۸۶	۴۰/۹	۲	۸۱/۸	بین گروهی
		۱۴/۳	۳۹۳	۵۶۱۹/۲	درون گروهی
			۳۹۵	۵۷۰۱	جمع

در مجموع نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که محلات محروم از حیث تحصیلات، درآمد، شاخص امنیت و بی‌نظمی اجتماعی متفاوت هستند. حقیقت مشاهده‌شده دیگر آن که این تفاوت‌ها با سطوح مختلف قابلیت شخصی ساکنان تا حد زیادی منطبق است، به این معنا که محلاتی که از سرمایه انسانی، اقتصادی، امنیت و نظم اجتماعی بیشتری برخوردارند، ساکنان آن‌ها امید بیشتری به آینده دارند، تمایل بیشتری به برنامه‌ریزی در زندگی نشان می‌دهد و در کل از قابلیت شخصی بیشتری برخوردارند و بالعکس.

بر اساس این یافته می‌توان نتیجه گرفت که اثرات محله از طریق مکانیسم‌های میانجی سرمایه انسانی و اقتصادی، شاخص امنیت و نظم اجتماعی بر متغیر وابسته (قابلیت شخصی) اعمال می‌شود.

عوامل و فرایندهای فرامحلی

همان‌طور که اشاره شد، نتایج به‌دست‌آمده نشان داد، میزان قابلیت شخصی (امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی) محلات برخوردار بیشتر از محلات محروم است. علاوه بر این و شاید از همه مهم‌تر اینکه از حیث قابلیت شخصی در میان محلات محروم نیز تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد.

طبق یافته‌ها، میزان قابلیت شخصی ساکنان شهرک پدر (روستای الله‌آباد) بیشتر از دو محله دیگر یعنی شهرک صنعتی و شهرک چهارده معصوم است.

برای درک بهتر این تفاوت‌ها، مهم است به‌طور خلاصه درباره تاریخچه محلات محروم به‌ویژه شهرک پدر و نحوه تأثیرگذاری عوامل فرامحلی به‌ویژه رسمی‌سازی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی آن تأمل کنیم.

در ابتدا، لازم است اشاره کنیم که شهرک پدر بیش از یک دهه است که در نظام حقوقی و اقتصادی رسمی ادغام گردیده و امروزه با نام روستای الله‌آباد به رسمیت شناخته می‌شود. درحالی‌که همچنان دو شهرک صنعتی و چهارده معصوم «خارج از قانون» هستند و به‌عنوان سکونتگاه‌های غیررسمی شناخته می‌شوند.

شهرک پدر به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شهرک‌های پیرامون شهر کرمان، در جنوب شرقی آن واقع شده است و در حاشیه دو بزرگراه ابومهدی المهندس و یادگار امام قرار دارد. این شهرک در پی مهاجرت دهه ۱۳۶۰ و به دلیل عدم نظارت بر ساخت مسکن و تغییر کاربری زمین‌ها در حاشیه شهر شکل گرفت. رشد جمعیت طی دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در این منطقه صعودی بود و در کنار معضلات اجتماعی، تصرف غیرقانونی، زمین‌خواری و تلاش گسترده سوداگران زمین باز در فروش اراضی با سند دست‌نویس به یکی از معضلات حقوقی گسترده در این منطقه تبدیل شد. تصویب سند ملی توانمندسازی توسط هیأت دولت در سال ۱۳۸۲ موجب شد سازمان دهی آن مورد توجه مسئولان قرار گیرد و رویکردهایی مانند نادیده گرفتن و تخریب و تخلیه آونک‌ها و منازل کنار گذاشته شود. نهایتاً مسئولان استان در سال ۱۳۸۵ این منطقه را به روستای الله‌آباد (با کد آبادی و دهیاری) تغییر دادند و این تحول شروعی بر رسمیت یافتن منطقه و رخ دادن تحولاتی دنباله‌دار بود.

شکل‌گیری شورای روستا و دهیار و نیز حضور دستگاه‌های اجرایی مرتبط با عرصه توسعه روستایی اولین گام در این زمینه بود. شناسنامه‌دار شدن اراضی و حق برخورداری از سند مالکیت، امنیت تصرف را در میان مالکان زمین و مسکن (البته نه در میان مستأجران) افزایش داده و انگیزه آن‌ها را برای سرمایه‌گذاری در مسکن و کسب‌وکار بالا برد. این امر به‌نوبه خود امید را در آن‌ها افزایش داد و میل به برنامه‌ریزی در کار و زندگی را تقویت نمود.

ایجاد راه‌های ارتباطی از طریق دو خیابان بهار و یاس، پیوند روستای الله‌آباد را به شهر کرمان تعمیق بخشید و تا حد زیادی به حل یکی از مهم‌ترین معضلات و چالش‌های منطقه یعنی انزوای اجتماعی و جدا افتادگی از شهر کمک کرد. در سال‌های اخیر شرکت اتوبوس‌رانی کرمان در دو نوبت صبح و ظهر ساکنین روستای الله‌آباد را از پنج ایستگاه داخل روستا به میدان مرکزی شهر (میدان آزادی) منتقل می‌کند و این موضوع با توجه به نبودن خط تاکسی دائمی در بزرگراه‌های حاشیه این منطقه، نقش بسیار مهمی در کاهش هزینه و افزایش امنیت

جابجایی اقشار مختلف به خصوص زنان، کودکان و افراد بدون وسیله نقلیه به داخل شهر کرمان دارد. علاوه بر این راه مناسب سبب شد دیگر نهادها و سازمان‌های دولتی دامنه خدمات ارائه‌شده را به این منطقه گسترش دهند. از جمله نیروی انتظامی از ظرفیت کلانتری ۱۹ واقع در شهرک ایرانمنش^۱ برای گشت زنی در منطقه بهره برد.

بازنمایی گسترده از معضلات این روستای جدید موجب شد خیرین نیز به همکاری با نهادهای دولتی در تأمین بودجه و ساخت اماکنی مانند مدرسه و مراکز بهداشت بپردازند، به‌گونه‌ای که تنها مدرسه دبستان دخترانه این روستا توسط خانواده بهرامی در سال ۱۳۹۳ و مدرسه پسرانه دبستان و متوسطه اول (در دو نوبت صبح و عصر) روستا در سال ۱۳۹۵ توسط خانواده شهید مسعود اتحاد تأمین شد.

در عرصه اجتماعی نیز به‌مرور زمان و در بازه زمانی ده‌ساله، سمن‌ها، فعالان اجتماعی و دفتر تسهیل‌گیری اجتماعی (زیر نظر استانداری نیز در منطقه حاضر شدند و عرصه‌هایی مانند کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از اعتیاد - که مسئله‌ای فراگیر در این روستا است - توزیع مواد غذایی بین جمعیت زنان باردار دارای سوء تغذیه، آموزش مهارت‌های زندگی و فرزندپروری و دوره‌های آموزش کسب‌وکارهای خانگی مانند پته‌دوزی، قالی‌بافی، کیف دوزی، چرم و... فعالیت نمودند.

در حوزه بهداشت، ایجاد یک پایگاه بهداشت اختصاصی به روستای الله‌آباد و یک مرکز بهداشت شهری برای ساکنان محله چهارده معصوم که در همسایگی آن قرار دارد، دسترسی مردم به خدمات این حوزه را بهبود داد.

علاوه بر این طی ۱۵ سال اخیر اقداماتی مانند تأمین برق، گاز و آب منازل، تعیین کد پستی برای قطعات اراضی، آسفالت، جدول‌گذاری، کاشت درخت در حدود نیمی از معابر، نصب تابلو و نام‌گذاری خیابان و کوچه‌ها، روشنایی معابر (کمتر از ۴۰ درصد معابر) جمع‌آوری زباله، ایجاد و گسترش خطوط تلفن ثابت و مواردی از این دست صورت گرفته است.

اگرچه اقدامات بهبوددهنده و توسعه محور در این منطقه تکمیل نشده و همچنان شاهد کمبودهایی در این منطقه هستیم؛ اما این روند منجر به اقبال عمومی به روستا و افزایش قیمت و اجاره بهای اراضی خصوصاً املاک تجاری پیرامون خیابان اصلی (بعثت) شده است.

اقدامات توسعه‌محور در روستای الله‌آباد پیامدهای دیگر نیز داشت که در ابتدا کمتر مورد توجه قرار گرفت. از جمله می‌توان به روند سریع ساخت‌وساز و همچنین تصرف اراضی پیرامونی آن اشاره کرد. با توجه به محصور بودن روستا از سمت شمال به بزرگراه ابومهدی المهندس و از شرق به بزرگراه ولایت، سمت غربی روستا درگیر ساخت‌وساز سکونت‌گاه غیررسمی دیگری شد و شهرکی به نام چهارده معصوم پدید آمد که به روستای کوچک دیگری به نام شیشه‌گر

که دارای وضعیت مشابه روستای الله‌آباد در سه دهه گذشته است، منتهی گردید. بخش مهمی از زمین‌های این منطقه متعلق به کوره‌های قدیمی آجرپزی بود که با امید به وضعیتی مشابه شهرک پدر در آینده، تصرف گردید و به تهی‌دستان شهری و مهاجران روستایی فروخته شد. نکته مهم در رابطه با اراضی این منطقه، قرار داشتن آن‌ها در پلاک شهری بود. موضوعی که به چالش‌های منطقه افزوده و با توجه به روستا بودن دو منطقه الله‌آباد و شیشه‌گر و داشتن طرح هادی، در حال حاضر تعیین تکلیف ساکنین مابین این دو روستا محل ابهام و چالش نهادهای حاکمیتی است.

این وضعیت، ساکنین شهرک چهارده معصوم را در حالت بلاتکلیفی قرار داده و آن‌ها را در خطر تخریب، تخلیه و تعرض رسمی نگاه داشته است. هر چند در اکثر موارد، احتمال اینکه زمین را دولت یا افراد خصوصی مسترد دارند، تقریباً دور از ذهن است؛ اما این احتمال همواره به شکل تهدید دائمی که انگیزه ساکنان را برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌دهد، باقی مانده است. (نگاه کنید به: دسوتو، ۱۳۸۹؛ ایران‌دوست، ۱۳۸۸؛ داداش پور و علیزاده، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر همچنان که نتایج تحقیق نشان داد، حالت تعلیق ناشی از عدم امنیت تصرف بر ناامیدی ساکنان می‌افزاید و میل به برنامه‌ریزی را کاهش می‌دهد. این وضعیت در مورد سومین محله محروم - شهرک صنعتی - نیز که هنوز «خارج از قانون» قرار دارد، صادق است.

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله پیش‌رو با استفاده از رویکرد تلفیقی و بر اساس یک مدل مفهومی چند سطحی، قابلیت شخصی (امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی) ساکنان محلات محروم را مورد بررسی قرار داده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع میزان امید به آینده در میان ساکنین محلات محروم از نمونه کشوری کمتر است. همچنین میزان قابلیت شخصی ساکنان محروم در ابعاد امید به آینده و میل به برنامه‌ریزی از محلات برخوردار کمتر است.

از دیگر نتایج این پژوهش تفاوت بین محلات محروم از حیث قابلیت شخصی است. در توضیح این تفاوت می‌توان به سه دسته از عوامل فردی، محلی و فرامحلی اشاره نمود. همان‌طور که یافته‌های بررسی نشان داده است تحصیلات، درآمد، احساس امنیت، ادراک از بی‌نظمی اجتماعی، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی در سطح فردی بر قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم مؤثر است. نکته قابل توجه آنکه شاخص‌های انباشتی متغیرهای مذکور به‌استثنای اعتماد (اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی) در سطح محله با قابلیت شخصی رابطه دارد. مقایسه میانگین‌ها در سه محله محروم نشان می‌دهد شهرک پدر (روستای الله‌آباد) که به‌طور متوسط از تحصیلات (سرمایه انسانی)، درآمد (سرمایه اقتصادی)، امنیت سکونت و نظم اجتماعی بیشتری برخوردار است، میانگین قابلیت شخصی نیز بالاتر است. در مقابل در محلات

محروم‌تر همانند شهرک چهارده معصوم و شهرک صنعتی که از سرمایه انسانی، سرمایه اقتصادی و ... کمتری برخوردارند، میانگین قابلیت شخصی نیز پایین‌تر است.

همچنین نتایج تحقیق تأثیر انزوای اجتماعی را به‌عنوان یک عامل ساختاری بر قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم تأیید می‌کند. نتایج حاکی از آن است، در محلاتی که از جریان اصلی جامعه منزوی هستند و تماس و تعامل مستمر و پایداری با افراد، سازمان‌ها و نهادهایی که جامعه شهری را نمایندگی می‌کنند ندارند، ساکنان از قابلیت شخصی کمتری برخوردار هستند. از آنجایی که در این محلات کارمندان دولت حضور ندارند و تعدادشان انگشت‌شمار است، حضور افراد متعلق به طبقه متوسط کم‌رنگ است و نهادهای اجتماعی غایب‌اند. ساکنان قادر نیستند توجه کنشگران قدرتمند بیرونی را نسبت به محله مسکونی جلب کنند و برای ارائه خدمات و تسهیلات عمومی آن‌ها را تحت فشار قرار دهند. در چنین شرایطی انزوای اجتماعی اغلب به فقر شبکه می‌انجامد، پیوندهای فرامحلی یا سرمایه اجتماعی پل زنده محدود می‌گردد، مشارکت فقرا در بازار کار تضعیف می‌شود و فرصت‌ها برای یافتن کار مناسب از دست می‌رود و استفاده از منابع نهادی کاهش می‌یابد.

ساکنین محلات محروم برخلاف هم‌تایان خود در محلات برخوردار مجبور به محدود کردن روابط خود به همسایگان در اجتماع محلی هستند که البته عدم دسترسی به وسایل حمل‌ونقل عمومی نیز به آن دامن می‌زند. باید توجه داشت که محلات محروم اتکای خاصی به شبکه معابر و سایر امکانات و تسهیلات اولیه رفاهی دارند. این شبکه علاوه بر دسترسی ساکنان به بازار کار، ظرفیت لازم را برای توسعه کسب‌وکارهای خرد فراهم می‌سازد و فروش تولیدات خانگی را در سطح شهر تسهیل می‌کند. بدین ترتیب هزینه‌های ناشی از جدایی و انفصال فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی بین محلات محروم و سیستم شهری گسترده به شکل روزافزونی افزایش می‌یابد و به فقر بیشتر منجر می‌شود.

یکی دیگر از نتایج این پژوهش ارتباط بین امنیت به‌ویژه امنیت سکونت (احساس امنیت در سطح فردی و شاخص آن در سطح محله) و قابلیت شخصی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساکنان شهرک چهارده معصوم و شهرک صنعتی به دلیل غیررسمی بودنشان همواره در بلا تکلیفی و حالت تعلیق بسر می‌برند. بی‌ثباتی، ناپایداری و عدم قطعیت پیرامون این محله‌ها به این معنی است که هیچ فرد و نهادی در مورد آینده بلندمدت به آن‌ها اطمینان خاطر نمی‌دهد. این موضوع خود منجر به تقویت انتظارات منفی ساکنان نسبت به آینده، کاهش امید به آینده و تضعیف شدید میل به برنامه‌ریزی در آن‌ها می‌شود.

همان‌طور که دسوتو (۱۳۸۵ و ۱۳۸۹) بیان می‌کند، عدم امنیت سکونت موجب می‌شود تا غیررسمی‌ها نتوانند منابع‌شان را به نحوی کارا استفاده یا حفظ کنند؛ اموالشان را به‌آسانی انتقال دهند؛ آن‌ها را در اهداف سودآورتری استفاده کنند یا به‌منزله و وثیقه‌ای برای گرفتن وام و اعتبار

ارائه دهند. نکته اساسی این است که به رسمیت شناخته شدن حق سکونت دارای پیامدهای مثبتی (برای مثال امکان دریافت خدمات عمومی، انگیزه ساکنان برای همکاری و بهسازی سکونت‌گاه‌ها و بهبود شرایط زندگی و کاهش فقر) است که همگی بر قابلیت شخصی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. یادآوری کنیم که رسمی سازی نخستین گام در جهت تقویت قابلیت شخصی ساکنان محلات محروم محسوب می‌شود. در کنار آن توجه به سایر عوامل محلی و فرامحلی توانمند ساز از جمله تمهیدات نهادی، تمرکززدایی، مشارکت نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی (سرمایه اجتماعی) و محیط کسب‌وکار (بازار) ضروری است.

حل مشکلات محلات محروم مستلزم تعامل پویا بین سازمان‌های دولتی، نهادهای مدنی و فضای کسب کار است. هم‌افزایی این عوامل امکان تأمین نیازهای اولیه و سرپناه، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تأمین حداقل معیشت را برای ساکنین محلات محروم فراهم می‌سازد. نکته اساسی این است که محلات محروم در صورتی که بتوانند محیط‌های زندگی و کار را بهبود بخشند، می‌توانند سطح قابلیت شخصی را افزایش دهند. این امر بدون مطلوبیت و روانی فضای کسب‌وکار امکان‌پذیر نیست. درجایی که اقتصاد شهری کساد و بی‌رونق است و تنها معیشت نامطمئن و ناپایدار ارائه می‌کند، برای ساکنان دشوار است چشم‌اندازی روشنی از آینده ترسیم کنند و امیدی به آینده داشته باشند.

پیشنهاد‌های راهبردی

سطح فرامحلی و ساختاری:

چنان‌که اشاره شد، محلات محروم و سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران به‌ویژه در استان کرمان روند رو به گسترشی داشته است، این روند در آینده نیز تداوم خواهد داشت. آمارهای موجود در زمینه گسترش دامنه فقر، فضای نامناسب کسب‌وکار، بحران مسکن و ... تأییدی بر این مدعا است که خود بخش مهمی از متغیرهای فرامحلی مؤثر بر قابلیت‌های شخصی شناخته می‌شوند. در زمینه گسترش فقر، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی خط فقر شدید و مطلق را برای هر یک از استان‌های ایران در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ را برآورد نموده است. طبق این ارزیابی به‌طور متوسط در طول این دوره زمانی بالاترین درصد جمعیت زیرخط فقر شدید و مطلق متعلق به استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان بوده است. نکته قابل تعمق آنکه شوک‌های اقتصادی واردشده به کشور در سال ۱۳۹۸ به افزایش جمعیت زیرخط فقر شدید و مطلق در استان‌ها نسبت به سال‌های پیش انجامیده است (صف‌شکن و همکاران، ۱۴۰۰). این موضوع با سایر پیشینه‌های پژوهش در این زمینه همخوانی دارد. به‌عنوان نمونه در مقاله پایش توزیع فضایی فقر در استان‌های کشور (۱۳۹۸) نیز چنین پراکنش فضایی فقر در سطح استان‌های کشور بیانگر آن است که اغلب استان‌های فقیر در قسمت جنوب شرقی و غرب کشور قرار دارند (نظم فر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

در ارتباط با محیط کسب و کار، ارزیابی پایش ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که در بازه زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ از منظر وضعیت مؤلفه‌های محیط کسب و کار استان کرمان در کنار استان‌های اردبیل و کرمانشاه در مقایسه با سایر استان‌های کشور دارای نامساعدترین محیط کسب و کار بوده‌اند. در مجموع نتایج گزارش نشان می‌دهد که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی به دلیل موانع موجود انگیزه چندانی برای سرمایه‌گذاری نداشته‌اند. کاهش سرمایه‌گذاری به معنای کاهش ظرفیت‌های تولیدی و اشتغال و عرضه کمتر کالا و خدمات است که اثر مضاعف آن در کاهش حجم تولید و بروز بیشتر فشارهای تورمی خواهد بود.

مروری بر نرخ بیکاری در استان‌های کشور (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که میزان بیکاری در استان کرمان (۲۱/۳ درصد) بالا است و در میان استان‌های کشور رتبه ششم را به خود اختصاص داده است. بیکاری در کنار فقر و نابرابری سرمنشأ و ایجادکننده بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و مشکلات زندگی است (پیران، ۱۳۹۷).

ارزیابی وضعیت مسکن در استان کرمان همانند سایر نقاط کشور نشان می‌دهد که پس از چند دهه سیاست‌گذاری (از حضور مستقیم دولت در تولید مسکن تا انتظام بخش خصوصی در بخش مسکن، از پرداخت یارانه‌های مسکن تا رهاسازی اقشار کم‌درآمد)، همچنان این موضوع از دغدغه‌های اساسی مردم به‌ویژه اقشار کم‌درآمد است (قاراخانی، ۱۳۹۸).

در حال حاضر مشکلات در عرضه واحدهای موردنیاز جامعه باعث افزایش قیمت مسکن، افزایش اجاره بها، بورس بازی زمین و همچنین گسترش محلات محروم و سکونتگاه‌های غیررسمی شده است (پورمحمدی، ۱۳۹۶). علاوه بر این نرخ بالای تورم و کاهش ارزش پول در مقیاس گسترده پس‌اندازها را فراری داده و سرمایه‌گذاری در زمین‌های شهری را به سریع‌ترین و سودآورترین راه حفظ دارایی بدل ساخته است. همان‌طور که دیویس (۱۳۹۸) به‌درستی اشاره می‌کند پیدایش و تداوم حباب‌های ملکی و روند افزایش قیمت زمین باعث می‌شود جمع کثیری از تهی‌دستان شهری به مناطق حاشیه‌ای رانده شوند.

باهدف بهبود قابلیت‌های شخصی و در مواجهه با معضلات و چالش‌های این متغیرهای فرامحلی می‌بایست راهبردهایی در سطوح مختلف سیاست‌گذاری اتخاذ نمود که برخی از این موارد در ادامه به‌صورت مختصر بیان خواهد شد.

در عرصه سیاست‌گذاری اجتماعی مرتبط با کنترل و کاهش فقر، توجه به دو موضوع ناهمگونی اقشار کم‌درآمد و محروم و نیز طراحی بسته‌های سیاستی جامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در طراحی سیاست و راهبرد می‌بایست به‌طورجدی به این نکته توجه نمود که فقر مقوله‌ای متجانس نیست، موضوعی که در محلات محروم مورد مطالعه نیز به‌وضوح قابل‌رؤیت بود. این در حالی است که در بسیاری از موارد، سیاست‌گذار صرفاً به بخش‌های خاصی از اجتماع نامتجانس فقرا توجه می‌کند و عملاً سایر گروه‌ها را نادیده گرفته و یا مورد

کم‌توجهی قرار می‌دهد (گریفین، ۱۳۸۸)؛ بنابراین تجویز سیاست‌های یکسان برای این اجتماع غیرمتجانس (مانند زنان سرپرست خانوار، کودکان کار و کودکان در شرایط دشوار، سالمندان، معلولان و از کار افتادگان، صاحبان مشاغل موقتی و نامطمئن، بیکاران و ...) کمکی به حل مسئله نخواهد کرد. همچنین علاوه بر ضرورت طراحی راهبرد برای مقابله با فقر در میان هریک از گروه‌های درگیر با آن، این سیاست‌های می‌بایست همگرا و مکمل یکدیگر باشند. طبق تجربه جهانی همگرایی سیاست‌ها موجب ایجاد تأثیراتی هم‌افزا در اجتماع ناهمگن فقرا و گذار بخشی از آن‌ها از آستانه فقر مطلق و دستیابی به موقعیت نسبتاً پایدار می‌شود.

توجه به این سازوکار سیاست‌گذاری در عرصه بین‌المللی قابل مشاهده است. از سیاست‌گذاری‌های متأخر با این رویکرد می‌توان به طرح نجات امریکا^۱ در دولت بایدن اشاره نمود. اگرچه طرح نجات امریکا به‌صراحت بر کاهش فقر متمرکز نیست، اما کاهش قابل توجهی در نرخ فقر ایجاد نموده است. نکته مهم این طرح اجرای هم‌زمان چهار سیاست است که طبق پژوهش‌های صورت گرفته پیش‌بینی می‌شود تا فقر را به بیش از یک‌سوم کاهش دهد، این در حالی است که اجرای مجزای هر یک از این چهار سیاست، تأثیر به‌مراتب کمتری را در پی داشت. نتیجه برآوردها در رابطه با اثربخشی این طرح کاهش نرخ فقر از ۱۳/۷ به ۸/۷ درصد است. از دیگر نتایج اجرا این طرح کاهش فقر بیش از نیمی از کودکان و خانواده‌هایی که شغل خود را از دست داده‌اند، است. همچنین گروه‌های نژادی - طبقاتی متفاوتی در این طرح مورد توجه قرار گرفته‌اند و حاصل آن کاهش تفاوت در نرخ‌های فقر برای سیاه‌پوستان، اسپانیایی‌ها و ... در مقایسه با سفیدپوستان است. طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته در مجموع، اجرای ابعاد چهارگانه این سیاست، منجر به کاهش ۱۶ میلیون نفری فقر در یک سال پس از اجرای آن می‌شود. نکته مهم در رابطه با این طرح آن است که انجام هم‌زمان این ابعاد موجب موفقیت بیشتری شده است. درواقع این سیاست‌های به دلیل مکمل بودن کمک می‌کنند تا افراد از زیرخط فقر به بالای آن صعود نمایند. به‌عنوان مثال ارائه سبدهای معیشتی، افراد دارای منابع اندک را از زیرخط فقر به نزدیکی آن هدایت می‌کند اما در ترکیب با کمک‌هزینه‌های مالی، می‌توان آن‌ها را به بالای آن صعود دهد (Wheaton, Minton, Giannarelli, & Dwyer, 2021:5-10).

طبق پیمایش انجام‌شده یکی از محوری‌ترین متغیرهای مؤثر بر قابلیت‌های شخصی محلات محروم در سطح فردی و محله‌ای، درآمد بود. واضح است که درآمد بیش از هر چیز به شغل و کسب‌وکار افراد مرتبط است بنابراین تسهیل فرایند ایجاد و توسعه کسب‌وکار در محلات محروم در سطح فرامحلی و ساختاری دارای اهمیت است. در این زمینه می‌توان به متغیرهایی نظیر قابل پیش‌بینی بودن قیمت مواد اولیه و امکان فراهم نمودن آن‌ها اشاره

نمود. اگرچه این موضوع چالش کلانی در عرصه اقتصاد ایران است اما می‌توان برای برخی از کسب‌وکارهای خرد و خانگی در محلات محروم، تولی‌گری نمود تا تکانه‌های بازار این فضای اشتغال را نابود نکند. از سوی دیگر ثبات رویه‌ها اعطای مجوز و مقررات‌زدایی به همراه تسهیل‌گری در فرایند کسب مجوزها بسیار مهم است. همچنین تسهیل فرایند دسترسی افراد در معرض فقر در محلات محروم به آموزش‌های رسمی مرتبط با کسب‌وکار خرد^۱ از دیگر مواردی است که تأسیس قانونی، تأمین مالی و کسب مهارت را برای ایجاد یک کسب‌وکار خرد در این محلات میسر می‌کند. تجارب جهانی در زمینه تأمین مالی مرتبط با اقشار فقیر نظیر بانک گرامین (یونس، ۱۳۹۴؛ بنرجی و دوفلو، ۱۳۹۶) و تجارب ملی مانند بانکداری اجتماعی بانک قرض‌الحسنه رسالت و ایجاد قالب هسته اعتماد اجتماعی در اعطای تسهیلات، نمونه‌هایی ایده‌بخش در ایجاد الگویی برای تأمین مالی کسب‌وکارهای افراد ساکن در محلات محروم است.

در زمینه مسکن همان‌گونه که دوسوتو (۱۳۸۵) بیان می‌کند ساختن خانه در جهان آشفته «خارج از قانون» مانند این است که ابتدا کفش و سپس جوراب پوشیده شود. در واقع ابتدا مقابله با تصرف این مناطق امری هزینه‌بر برای مدیریت شهری خواهد بود و در ادامه و پس از رسمیت یافتن، ساماندهی و عمران این مناطق به دلیل عدم طراحی اصولی، پرهزینه و انرژی‌بر می‌شود (خضرای، ۱۳۸۱: ۵۸)؛ بنابراین رویکرد سلبی در تخریب ساختمان‌های غیرقانونی و رفع تصرف اراضی بدون در نظر گرفتن راهکاری ایجابی عملاً موجب می‌شود تا شهرداری‌ها وارد یک فرایند فرسایشی در تقابل با بخشی از ساکنان محلات محروم شود. علاوه بر آن آسیب‌های دیگری نظیر کاهش سرمایه اجتماعی و تقویت امکان رشد فساد مانند دریافت رشوه در میان کارکنان این نهاد را نیز به دنبال دارد. در نتیجه می‌توان بیان کرد که سیاست‌گذاری باثبات و پایدار برای حل مسئله سکونت اقشار محروم در جامعه امری مهم و کلیدی در این زمینه است.

سطح محلی:

در سطح محلی چالش‌های متعددی در تضعیف قابلیت‌های شخصی قابل‌شناسایی است اما همان‌گونه که پیش‌تر تأکید شد، انزوای اجتماعی یکی از کلیدی‌تری عوامل در این زمینه است. یکی از راهکارهای مهم در این رابطه تقویت امکان دسترسی اقشار مختلف ساکن در محلات محروم به مناطق شهری است. در این روند ایجاد راه‌های مواصلاتی مناسب، تقویت حمل‌ونقل عمومی خصوصاً اتوبوس‌های شهری برای اقشار کم‌درآمد، تجهیز حاشیه بزرگراهی محلات محروم به پل‌های عابر پیاده برای تسهیل امکان دسترسی کودکان و نوجوان به نهادهای

۱. مانند دوره‌های ارائه شده از سوی سازمان فنی و حرفه‌ای که خود مقدمه‌ای برای دریافت جواز کسب و تسهیلات بانکی است.

آموزشی و ... در مناطق شهری و کاهش خطر تصادفات جاده‌ای، مواردی زیرساختی است که نقش مهمی در کاهش انزوای محلات محروم دارد؛ موضوعی که تا حد قابل توجهی در روستای الله‌آباد به وقوع پیوسته است و به یکی از مشخصه‌های متمایزکننده آن در مقایسه با دو محله محروم دیگر در این پژوهش تبدیل شده است.

دیگر موضوع در سطح محلات توجه به الگوهای مشارکت جمعی و عبور از سیاست‌گذاری فرا‌دستانه است چراکه یکی از الگوهای غالب و کم‌توفیق در بررسی و طراحی راهبردهای مقابله با مسئله فقر، نگاهی از بالا به پایین است. درواقع در این منطق راهبردی غالب، ایجاد یک بروکراسی یکپارچه برای مقابله با فقر اهمیت ویژه‌ای دارد. حاصل این رویکرد آن است که بسیاری از ساختارهای نهادی که در مناطق فقیرنشین برای بهبود وضعیت آن‌ها تأسیس می‌شود پس از مدتی به یک سازمان خرد بروکراتیک تقلیل می‌یابد؛ موضوعی که هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی (مانند دفاتر تسهیلگری) قابل مشاهده است (برای مطالعه بیشتر نک به: Kurtz, 2014: 336). یکی از دلایل این رخداد آن است که این مراکز بودجه خود را صرفاً از نهادهای بالادست دریافت می‌کند و بعلاوه باید گزارش عملکرد خویش را به آن‌ها ارائه دهند - که به‌واسطه ابعاد متعدد و چندلایه فعالیت‌های اجتماعی عمدتاً غیردقیق و کلی‌گویانه است؛ بنابراین این مجموعه‌ها بیش از آن که در پی تحول و تغییر باشند به رویکرد محافظه‌کارانه و مطابق با سیاست‌های اعلامی نهادهای بالادستی خود روی می‌آورند. حاصل آنکه هیچ پیوند اورگانیکی میان این نهادها با اجتماع فقیرنشین برقرار نمی‌گردد. این موضوع سبب سست بودن سرمایه اجتماعی این مراکز و عدم احساس تعلق جامعه فقرا به آن‌ها نیز می‌گردد که در عمل به کاهش اثربخشی آن‌ها باوجود دریافت بودجه‌های قابل توجه منجر می‌شود.

در این میان موضوع لزوم توجه به مشارکت مردم و مؤثر بودن آن، چه در سطح ملی (به‌خصوص در تحولات صدسال اخیر ایران و موفقیت نسبی نهادهای مردمی در دستیابی به اهدافشان) و چه در سطح بین‌المللی، نتایج مثبتی به همراه داشته است. به‌عنوان نمونه در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، توجه به مشارکت مردم در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی برخی از کشورها پررنگ‌تر شد. درواقع در این الگو تلاش می‌شد تا مردم درگیر سیاست‌گذاری اجتماعی در جنبه‌های مختلف شوند. یکی از نتایج مورد انتظار آن بود که ضمانت اجرایی برای تحقق این راهبردها و احساس تعلق خاص مردم نسبت به آن افزایش یابد. همچنین این امیدواری وجود داشت که درگیر ساختن شهروندان منجر به ارتقاء دانش جامعه محلی، تشریک‌مساعی یا هم‌کوشی و افزایش سرمایه اجتماعی شود (آبرام، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

یکی از این الگوها بودجه‌بندی مشارکتی است که شامل خلق مجمع‌هایی است که در

آن‌ها، خود شهروندان از جمله شهروندان محروم اولویت‌های زیرساختی را تعیین می‌کنند، منابع دولتی را به طرح‌های مهم اختصاص می‌دهند و بر هزینه‌های عمومی نظارت می‌کنند. تجربه اجرایی این الگو را می‌توان در پورتوآلگری^۱، مرکز ایلات ریوگرانده دوسول برزیل بررسی نمود در سال ۱۹۸۹ و با پیروزی حزب کارگر در انتخابات محقق شد. در این شرایط بودجه‌بندی به نظامی از پایین به بالا، مشورتی و پاسخگو تبدیل شد و در شهرهای دیگر نیز گسترش یافت (سندبروک و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۹-۳۶۸).

طبق یافته‌های این پژوهش، در سطح فردی نیز سه بُعد آموزش، بهداشت و سلامت و نیز دارا بودن سطح زندگی مناسب خصوصاً اشتغال، عواملی اثرگذار در ارتقاء قابلیت‌های شخصی به شمار می‌روند. ساکنان محلات محروم می‌بایست به آموزش رایگان و باکیفیت در سطوح مختلف دست یابند. همچنین دسترسی به مراکز درمانی و ارائه‌دهنده خدمات حوزه بهداشت و سلامت بسیار اهمیت دارد. موضوعی که تجربه اجرای آن در روستای الله‌آباد و تحت پوشش قرار دادن تمامی ساکنان منطقه ذیل بیمه روستایی، نمایانگر میزان اثربخشی آن در تقویت قابلیت شخصی افراد ساکن این منطقه در مقایسه با دو محله دیگر است. دارا بودن سطح زندگی مناسب که عمدتاً متکی بر اشتغال و عدم بیکاری است از دیگر موارد مهم در سطح فردی است که مؤلفه‌های اثرگذار بر آن خصوصاً در سطح ساختار پیش‌تر موردتوجه قرار گرفت. با توجه به تجربه روستای الله‌آباد می‌توان این‌چنین استنباط نمود که افراد خیر، در این عرصه در مقایسه با دو سطح محلی و فرامحلی فعالیت بیشتری دارند و چندان معطل حضور نهادهای دولتی نیستند؛ اما پرداختن به دو عرصه محلی و فرامحلی قطعاً یکی از شئون حاکمیت و سیاست‌گذاری اجتماعی کلان است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

منابع و مأخذ

- اسنایدر، چارلز ریک (۱۳۹۷). روان‌شناسی امید: شما می‌توانید از اینجا به آنجا برسید. ترجمه فرشاد بهاری و آزاده خالقی. چاپ اول. نشر دانژه.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۸). سکونتگاه‌های غیررسمی. چاپ اول. ناشر شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری. آبرام، سیمون (۱۳۹۲). فرهنگ و برنامه‌ریزی. ترجمه محمد خانی. تهران: انتشارات تیسرا.
- بک، اولریش (۱۴۰۰) جامعه خطر به سوی مدرنیته‌ای نوین. ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندزاد. چاپ دوم. نشر ثالث.
- بَرجی آبهیجیت و استر دوفلو (۱۳۹۶). اقتصاد فقیر، بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی. ترجمه جعفر خیرخواهان و مهدی فیض. چاپ دوم. انتشارات دنیای اقتصاد.
- بیات، آصف (۱۳۹۷). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران. چاپ دوم. نشر شیرازه.
- بَرجی، آبهیجیت و استر دوفلو (۱۳۹۶). اقتصاد فقر: بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی. جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- پورمحمدی، محمدرضا (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی مسکن. چاپ چهاردهم. انتشارات سمت.
- پیران، پرویز (۱۳۹۷). نابرابری فضایی و پیامدهای آسیب‌شناختی آن در ایران: در میرطاهر موسوی، همبستگی اجتماعی و نابرابری دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. چاپ اول. نشر آگاه.
- پین، کیت (۱۳۹۹). نردبان شکسته: چگونه نابرابری بر طرز فکر، زندگی و مرگ ما تأثیر دارد. ترجمه سمانه پرهیزگاری. چاپ سوم. نشر میلکان.
- چلیبی، مسعود (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. چاپ اول. مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- خضرای، فرزین (۱۳۸۱). «توانمندسازی در اسکان غیررسمی: تجربه زاهدان». فصلنامه هفت شهر. شماره ۸: ۶۳-۵۴.
- داوی، کیم (۱۳۹۹). شهرگرایی اندک‌افزا؛ ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی، در تیگران هاس و کریستر السن، شهرگرایی نوظهور: برنامه‌ریزی و طراحی شهری در دوران تحولات ساختاری. ترجمه سیدعبدالهادی دانشپور و رضا بصیری مزدهی. چاپ اول. انتشارات: کتابکده کسری.
- داداش پور، هاشم و بهرام علیزاده (۱۳۹۰). اسکان غیررسمی و امنیت تصرف زمین. چاپ اول. نشر آذرخش.
- دِسوتو، ارناندو (۱۳۸۹). راه دیگر. ترجمه جعفر خیرخواهان. چاپ اول. نشر نی.
- دوسوتو، هرناندو (۱۳۸۵). راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟ ترجمه فریدون تفضلی. تهران: نشر نی.
- دیویس، مایک (۱۳۹۸). سیاره زاغه‌ها. ترجمه امیر خراسانی. چاپ اول. ناشر مانیا هنر.
- سرور، رحیم و مهدی امینی (۱۳۹۲). راهنمای تحلیل اجتماعی از شهر. چاپ اول. انتشارات تیسرا.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۹۱). شادمانی درونی، روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خوشنودی پایدار. ترجمه

- مصطفی تبریزی، رامین کریمی و علی نیلوفری. چاپ دوم. نشر دانژه.
- سندبروک، ریچارد، مارک ادلمن، پاتریک هلر و جودیت تایچمن (۱۳۹۹). **سوسیال دموکراسی در جهان** پیرامونی خاستگاه‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها. ترجمه وحید موسوی داور. تهران: شیرازه کتاب ما.
- صادقی، علیرضا (۱۴۰۰). **زندگی روزمره تهی‌دستان تهی‌دستان شهری؛ ۱۳۹۰-۱۳۹۲**، چاپ ششم. نشر آگاه.
- عمادزاده، مرتضی (۱۳۹۶). **تحلیل فضای کسب‌وکار**، چاپ دوم. انتشارات دنیای اقتصاد.
- فرانکن، رابرت (۱۳۸۸). **انگیزش و هیجان**. ترجمه حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی، سوزان امامی‌پور، چاپ دوم. نشر نی.
- قاراخانی، معصومه (۱۳۹۸). **دولت و سیاست اجتماعی در ایران**. چاپ اول. نشر آگه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)**، ترجمه علیقلیان و افشین خاکباز. جلد سوم، چاپ اول. طرح نو.
- کلارک، دیوید (۱۳۹۶). **رهایی از بندهای غمگینی**. ترجمه سامان نونهال. چاپ اول. انتشارات ارجمند.
- گریفین، کیت (۱۳۸۸). **راهبردهای توسعه اقتصادی**. ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- لوید، پیتر (۱۳۹۸) **طبقه کارگر و تهی‌دستان شهری در جهان سوم: بررسی و تحلیلی پیرامون وضعیت طبقاتی و قشربندی نیروی کار در جهان سوم**. چاپ دوم. ترجمه حسینعلی نوذری.
- لوئیس، اسکار (۱۳۸۷) **فرزندان سانچز**، ترجمه حشمت کامرانی. چاپ اول. انتشارات هرمس.
- ماکسول، جان سی. (۱۴۰۰) **تغییر نگرش، تغییر زندگی؛ نگرش خود را به باارزش‌ترین دارایی خود مبدل کنید**، ترجمه مسلم آذر قلعه جوقی و سارا مسلم آذر قلعه جوقی. چاپ اول. نشر دانژه.
- مسی، داگلاس اس و نانسی ای. دنتون (۱۳۹۴) **حلقه مفقوده: در نانسی کلینوسکی، شهرها و جامعه**. ترجمه محمدحسن خطیبی بایگی. چاپ اول. تهران: انتشارات تیسا.
- مولاینین، سندهیل و الدار شفیق (۱۳۹۹) **فقر احمق می‌کند**، ترجمه سید امیرحسین میرابوطالبی، چاپ سی‌ام. ناشر ترجمه علوم انسانی.
- نظم‌فر، حسین، علی عشقی چهاربرج و سعیده علوی (۱۳۹۸). «پایش توزیع فضایی فقر در استان‌های کشور». فصلنامه مجلس و راهبرد. شماره ۱۰۰: ۱۷۵-۱۴۹.
- نقدی، اسدالله (۱۳۹۲). **حاشیه‌نشینی (تئوری‌ها - روش‌ها - مطالعات موردی)**. چاپ اول. نشر جامعه‌شناسان.
- یونس، محمد (۱۳۹۴) **بانکی برای فقرا**، مترجمان روح‌الله رحیمی و محسن موسی کاظمی محمدی. قم: نشر معارف.
- Bauder, Harald (2002) **Neighborhood Effects and Cultural Exclusion**, urban studies, vol.39 (1): 85-93.
- Bolland John M., Debra Moehle Mccallum, Brad lian, Carolyn J. Bailey and paul Rowan (2001) **Hopelessness and violence Among Inner- City Youths**,

Maternal and Child Health Journal, vol. 5, No.4 , pp. 237- 244.

Bolland John M., Brad E. lian and Cecelia M. Formichella (2005) **The Origins of Hopelessness Among Inner- City African- American Adolescents**, American Journal of Community Psychology, vol. 36, Nos. 3/4, pp: 293- 305.

Cidade Elivia Camurca, James Ferreira Moura Jr., Barbara Barbosa Nepomuceno, Veronica Morais Ximenes. and Jorge Castella Sarriera (2015) **Poverty and Fatalism: Impacts on the Community Dynamics and on Hope in Brazilian Residents**, Journal of Prevention and Intervention in the Community, vol. 44 (1): 51- 62.

Gonzalez, Michelle, Deborah J. Jones, Carlye Y. Kincaid, and Jessica Cuellar (2012) **Neighborhood Context and Adjustment In African American Youths From Single Mother Homes: The Intervening Role of Hopelessness**, Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology, Vol.18(2): 109-117.

Joseph Mark L., Robert J. Chaskin and Henry S. Webber (2007) **The Theoretical Basis for Addressing poverty through Mixed – Income Development**, Urban Affairs Review, Vol. 42 (3): 369- 409.

Kintrea keith, Ralf St Clair and Muir Houston (2015) **Shaped by Place? Young People’s Aspirations in Disadvantaged neighborhoods**, Journal of Youth Studies, Vol. 18 (5): 666- 684.

Kolarcik, P., A. Madarasova Geckova, S. A. Reijneveld and J. P. Van Dijk (2012) **Social Support, Hopelessness and Life Satisfaction among Roma and non-Roma Adolescents in Slovakia**, Slovakia, Int J Public Health, 57: 905 -913.

Kumar Mukul (2010) **Poverty and Culture of Daily Life**, Psychology and Developing societies, 22 (2): 331- 359.

Kurtz, D. V. (2014). **Culture, poverty, politics: Cultural sociologists, Oscar Lewis, Antonio Gramsci**. Critique of Anthropology, 34(3), 327–345. <https://doi.org/10.1177/0308275X14530577>.

Lever Joaquina Palomar, Nuria Lanzagorta Pinol and Jorge Hernandez Uralde (2005) **Poverty, Psychological Resources and Subjective Well- Being**, Social Indicators Research, 73 (3): 375- 408.

Mair Christina, George A. Kaplan and Susan A. Everson- Rose (2012) **Are there Hopeless Neighborhoods? An Exploration of Environmental Associations**

- between Individual- level Feelings of hopelessness and neighborhood characteristics**, Health and place, Vol. 18: 434- 439.
- Ming, Hua, Ying Jiang, Yuan Tian and Silin Huang (2021) **Cumulative Risk and Hopelessness among Chinese Rural to Urban Migrant Adolescents**, Journal of Child and Family Studies, 30: 2016-2027.
- Morselli, Davide (2017) **Contextual Determinants of Hopelessness: Investigating Socioeconomic Factors and Emotional climates**, Soc Indic Res, 133: 373- 393.
- Ross, Catherine E. (2000) **Neighborhood disadvantage and Adult Depression**, Journal of Health and Social Behavior, Vol.41 (2): 177-187.
- Sampson, Robert J (2011) **Neighborhood Effects, Causal Mechanisms and the Social Structure of the City** in: Pierre Demeulenaere, (Eds), Analytical Mechanisms, (pp: 227- 249), Cambridge University Press.
- Sharp, Gregory (2018) **Eclipsing Community? Neighborhood Disadvantage, Social Mechanisms, and Neighborly Attitudes and Behaviors**, City and community 17: 30
- Stoddard Sarah A., Susan J. Henly, Renee E. Sieving and John Bolland (2011) **Social Connections, Trajectories of Hopelessness, and Serious Violence in Impoverished Urban Youth**, J Youth Adolescence, 40: 278 -295.
- Turok Ivan and Jackie Borel- Saladin (2018) **The Theory and Reality of Urban Slums: Pathways-out–Poverty or Cul-de-Sacs?** Urban Studies, vol. 55 (4), 767- 789.
- Wheaton, Laura; Sarah Minton; Linda Giannarelli and Kelly Dwyer (2021) **Poverty Projections: Assessing Four American Rescue Plan Policies**. Washington, DC: Urban Institute.
- Wilson W. J. (2010). **Why both social structure and culture matter in a holistic analysis of inner-city poverty**. The Annals of the American Academy of Political and Social Science 200–219. <https://doi.org/10.1177/0002716209357403>
- Wilson, William Julius (1987) **The Truly Disadvantaged: The Inner City, the Underclass, and Public Policy**, Chicago: University of Chicago Press.